



۴۳

ویژه نامهء اردشیر محمص



[...] صحبت از اردشیر محمص شد و این که الان در گوشه ای از شهر نیویورک زمین گیر شده است و هیچ کس حالش را نمی پرسد .
فواد خاک نژاد

با صفحه بندی دوباره و تعویض قلم ها



زندگینامه

PERSIAN CARTOON

<http://www.haditoons.com>

مروري بر زندگي و آثار اردشیر محمص

بینی بزرگ ، عینک ته استکانی

امیر سقراطی

۱۶-۱۲-۱۳۸۴

[در این نوشته ، در همه جا ، به جای " محمص " ، " محصا " آمده است (دلیلی دارد ؟) ، که من آنها را تغییر داده ام . ایل بیگی]



۱-دقیقا یادم است که همین سال پیش بود که در مطلبي براي ویژه نامه فوت آقای صابري (گل آقای عزیز) نوشتم که گیلانی‌ها، دو چهره نامدار عرصه فرهنگ را بسیار دوست دارند و از آنها به نیکی یاد می‌کنند: کیومرث صابري فومني طنزنویس و اردشیر محمص کاریکاتوربست.

از قضا این دو گیلانی عرصه طنز و کاریکاتور براي بسیاری از هموطنان همچنان محبوب و محبوب هستند.

۲-همه چیز از يك اتفاق ساده شروع شد و هیچ فکر نمی‌کردم که این اتفاق به ظاهر ساده با رسیدن چند کاریکاتور از اردشیرخان محمص به سرانجام برسد...

پانز سال ۸۲ زمانی که در تحریریه ماهنامه گل‌آقا مشغول به کار بودم به دلیل علاقه‌ام به کارهای تحقیقی، مقاله‌ای با عنوان: «معرفی يك شاعره معاصر: سرور محمص» نوشتم که در آن به زندگی سرور مهکامه (محمص)، دوست پروین اعتصامي و مادر اردشیر محمص پرداخته بودم.

این مقاله به دلیل اینکه با فضای ماهنامه گل‌آقا همخوانی نداشت، در ماهنامه «رد» شد. بنابراین تصمیم گرفتم که آنرا در جایی دیگر چاپ کنم. ماهنامه فرهنگی و هنری «سبزینه کادوس» که سالها عضو تحریریه آن بودم، جای مناسبی براي این کار بود - زیرا هم نشریه‌ای هنری بود که به مسائل فرهنگی و هنری می‌پرداخت و هم در گیلان زادگاه سرور محمص منتشر می‌شد - آن مقاله در این نشریه چاپ شد و با استقبال نیز مواجه شد.

آقای عمران صلاحی شاعر و طنزنویس معروف که لطف کرده مقاله را خوانده بود پیشنهاد کرد که مقاله را براي اردشیر محمص در آمریکا بفرستم با این توضیح که حتما خوشحال خواهد شد. من نیز همین کار را کردم و بعد از گذشت چند ماه که نشانی پستی اردشیر محمص را پیدا کردم مجله سبزینه کادوس را به همراه نامه‌ای براي ایشان پست کردم.

یازده ماه بعد در عین ناباوری پاکتی قرمز رنگ با مهر پستی آمریکا به دستم رسید که دستخطی آشنا بر روی آن خودنمایی می‌کرد. با دیدن نام اردشیر محمص ، بر اثر شور و شغف و همچنین دلهره‌ای شیرین تا لحظاتی توان بازکردن پاکت نامه را نداشتم... در نامه‌ای که به همراه



مجله، برای ایشان فرستاده بودم، خواهش کردم که تعدادی از کاریکاتورهایش را برای من بفرستد تا در نشریات رشت و تهران به چاپ برسانم.

يك دستخط کوتاه و تعدادي طرح (آنچه که تعدادي از آن را در این صفحه مي بينيد) محتويات پاکتي بود که بعد از ۱۱ ماه انتظار به دستم رسید.

۲- اردشیر محمص در ۱۸ شهریور ۱۳۱۷ در رشت از مادري شاعر و پدري قاضي به دنیا آمد. او در مصاحبه‌اي گفته: « همیشه دوست دارم سنم را دو سال کمتر از آنچه هستم به دیگران بگویم و شاید این موضوع در اینجا هم صدق کرده باشد.»

اردشیر در بین ۴ فرزند خانواده (سه پسر و يك دختر) کوچکترین‌شان بود. مادر او سرور مهکامه (محمص) از شاعران نامي ایران و از دوستان صميمي پروين اعتصامي بود. او شش سال بعد از پروين به دنیا آمد و به دليل فرهنگي بودن خانواده در سن ۱۰ سالگي شروع به سرايش شعر نمود. پدربزرگ مادري اردشیر يعني ميرزا احمدخان مستوفي محمص از فضلاي معروف گيلان و مادربزرگ مادري اش ساره سلطان، فاضله‌اي هنرمند بود که در خط و نقاشي بسيار نامور بود. سرور محمص که در چنین فضايي رشد کرده بود با ادبيات و هنر بيگانه نبود.

سرور که در سال ۱۲۹۱ در لاهیجان به دنیا آمده بود در سال ۱۳۰۶ با خانواده به رشت آمد و ریاست سازمان اکابر نسوان رشت را به عهده گرفت و در سال ۱۳۰۷ با پسرعمویش عباسقلي محمص ازدواج کرد. ده سال بعد پدر اردشیر به علت عارضه قلبي درگذشت و سرور که ۲۶ سال بیشتر نداشت عهده‌دار سرپرستي خانواده شد. اردشیر ۱۲ ساله بود که به علت تحصیل برادر، به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد.

محمص با اینکه زرتشتي نبود اما سيکل اول را در دبیرستان فیروز بهرام که مخصوص زرتشتي ها بود گذراند. سيکل دوم را نیز در دبیرستان هدف سپري کرد و سپس براي گرفتن ديپلم، سال آخر تحصیل را در دبیرستان دانشگاه تهران به پایان برد و توانست ديپلم ادبي بگیرد هرچند که خودش معتقد بود که « هیچ‌وقت نتوانستم در دبیرستان شعري را از بر کنم و درس‌هاي دستور زبان و انشاي من تعريفی نداشت»

حضور یکساله او در دبیرستان دانشگاه تمدن [تهران ؟] برایش جالب و مغتنم و به قول خودش « بسیار شگفت‌انگیز» بود، چون هیچ‌وقت بیش از ۵ یا ۶ دانش‌آموز سر کلاس نمی‌آمدند و ناظم مدرسه مجبور بود دانش‌آموزان را از سر کویچه شیرواني یا کافه نادري یا کافه فیروز جمع کند و به سر کلاس بیاورد». اردشیر ناگهان با دنيای تازه‌اي آشنا شد. پس از گرفتن ديپلم ادبي در کنکور چهار دانشکده شرکت کرد: هنرهای زیبا، حقوق، فلسفه و معقول و منقول که به جز آخري در هر سه رشته قبول شد. او بي درنگ رشته حقوق را انتخاب کرد. اردشیر مهمترين دليل براي این کار را کلاه نوار طلايي قضاوت پدرش مي‌داند که در کودکی دوست داشت از آن استفاده کند. محمص در سال ۱۳۴۱ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس گرفت.



اردشیر ۳ ساله بود که به همراه برادر بزرگترش به تماشاي « سریال مشهور بلاي جان نازي‌ها » رفته بود، زماني که از سینما برگشت در منزل از او درباره داستان فیلم سوالاتي کردند و چون او نمی‌توانست ماجرای فیلم را شرح دهد آنچه را دیده بود بر روی کاغذ طراحی کرد.

این اولین طراحی محمص بود و آغاز راهي که بعدها او را به مشهورترین طراحان ایران و جهان مبدل ساخت. محمص با اینکه از کودکی به طراحی مي‌پرداخت اما در سال آخر دانشکده، طراحی براي او به عنوان حرفه و مهمترين کار زندگي‌اش درآمد. او بعد از اتمام تحصیلات در

رشته حقوق در کتابخانه یکی از وزارتخانه‌ها شغلی به دست آورد و مشغول به کار شد و در عرض یکسال تمام کتاب‌های آنجا را خواند و سپس استعفا داد و برای همیشه خود را وقف طراحی کرد.

در همین زمان احمد شاملو به سردبیری کتاب هفته رسید و طرح‌های اردشیر را به مقدار زیادی برای چاپ پذیرفت. بعد از تعطیلی کتاب هفته به روزنامه کیهان رفت و در آنجا مشغول به کار شد و با اینکه اکثر آثارش به درد نشریه خبری نمی‌خورد ولی مهدی سمسار سردبیر وقت روزنامه تعداد زیادی از آثار او را برای چاپ پذیرا شد. چاپ اولین مجموعه طراحی‌های اردشیر شش سال به طول انجامید چون هیچ ناشری حاضر به چاپ آن نبود تا اینکه سیروس طاهباز در سال ۱۳۵۰ اولین مجموعه طرح‌هایش را با نام کاکتوس در سری دفترهای زمانه به چاپ رساند. فاصله چاپ دومین کتاب با کتاب اول فقط دو ماه بود. به گفته محمص « کاکتوس اولین مجموعه از این قبیل آثار [کاریکاتور] بود. » برخی از کتاب‌های او به این شرح است:

با اردشیر و صورتک‌هایش - اردشیر و هوای توفانی - تشریفات - شناسنامه - لحظه‌ها - وقایع اتفاقیه - طرح‌های آزاد - کافرنامه - دیباچه و تبریكات

محمص علاقه فراوانی به مینیاتورهای ایرانی و گراورهای قدیمی و نقاشی‌های عامیانه داشت و علاوه بر اینها عکس‌های کهنه و همچنین عکس‌های روزنامه‌ها را نیز جمع‌آوری می‌کرد و آثارش در بیشتر موارد ترکیبی از طرح‌های کتاب‌های قدیمی و عکس‌های عصر قاجار است.

محمص پیش از عزیمت همیشگی به نیویورک، چندین بار به خارج از ایران مسافرت کرد. اولین بار به پاریس رفت. او در پاریس رنگ را کشف کرد. در این مورد گفته است: « در هر پارسی می‌توان حداقل دوازده رنگ را پیدا کرد. از آن تاریخ رنگ را در کارهایم به کار می‌برم. »

دومین مسافرت او به نیویورک بود. تأثیری که نیویورک بر آثار او گذاشت خطها و شکل‌های هندسی بود که برای اولین بار در آثار او ظاهر شد. اردشیر در نیویورک تعدادی طرح برای روزنامه نیویورک‌تایمز کشید. زن کلود سوارس (طراح مصری‌الاصل که در ایتالیا تحصیل کرده بود) در مقام مدیر هنری نیویورک‌تایمز صفحه‌ای به نام « اپ - اد » یعنی صفحه مقابل سردبیر را از دو سال قبل در این روزنامه بنیان گذاشته بود. مردم نیویورک در صفحه اپ - اد در طی سال‌های انتشار، شاهد آواری از هنرمندان مطرحی چون اوزن میهانسکو، براده‌لند، جیمز گراشو و بسیاری دیگر بوده‌اند. اهمیت اپ - اد از آن رو بود که کاریکاتورهایی که در آن چاپ می‌شد برخلاف دیگر نشریات آمریکایی، طرح‌هایی عادی و ساده نبودند. سوارس از آثار محمص استقبال فراوانی کرد و به این ترتیب صفحه اپ - اد پذیرای آثار وی شد.

محمص به آثار استاینبرگ علاقه خاصی داشت و طنز در آثار بوش، بروگل، گویا، دومیه، انسور، پیکاسو، شاگال، یونسکو، بکت و فلینی را می‌ستود.

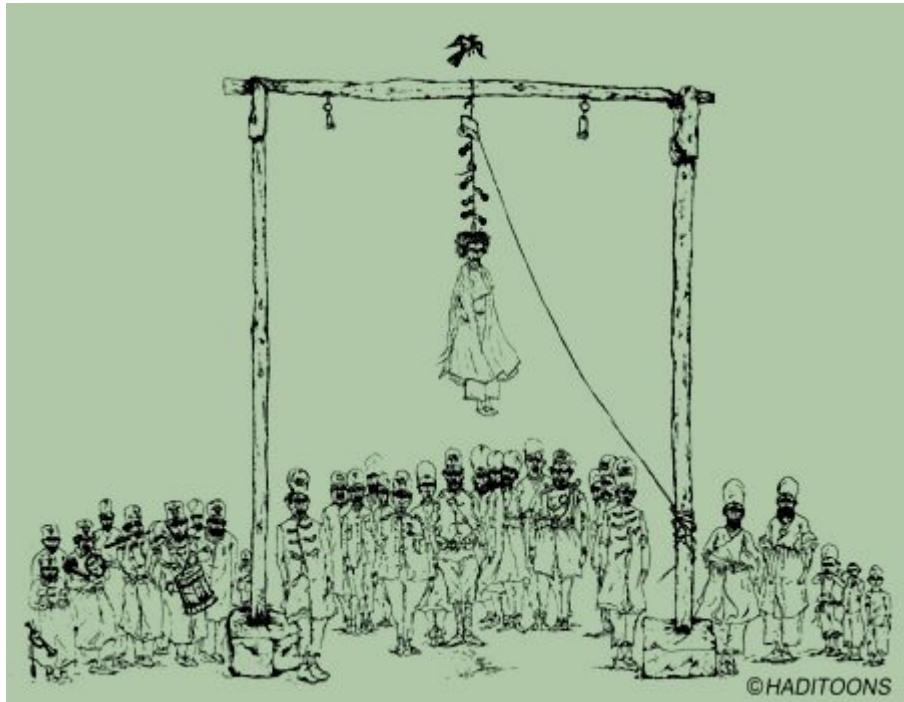
او معتقد است که در اکثر آثارش در دهه پنجاه مسائلی مربوط به کشورهای جهان سوم همچون گرسنگی، استعمار، تراکم جمعیت، بی‌عدالتی و افزایش سلاح‌ها و... به چشم می‌خورد.

محمص در سال ۱۳۵۴ نمایشگاهی از آوارش را در گالری گراهام نیویورک برگزار کرد. او مقدمه‌ای در کاتالوگ نمایشگاه نوشت که به لحاظ بررسی تفکرات و علایق او حائز اهمیت است. اردشیر در پاراگراف آخر این مقدمه بر مساله‌ای اشاره کرده است که می‌تواند به عنوان بخشی از تاریخ هنر ایران مورد توجه قرار گیرد: « در کشور من مردم از هنرمند انتظارات زیادی دارند. در طول تاریخ هنر آینه عقده‌ها، دردها و آرزوهای مردم بوده است. شعر به عنوان سنگری درآمد که مردم را از دشمنش حفظ می‌کند. با مینیاتور ایرانی دشنام داده‌اند و چنگ زده‌اند و با زبان و معماری و هنرهای دیگر انتقام گرفته‌اند، حمله کرده‌اند، پناه برده‌اند و به احساس راحتی رسیده‌اند و موجودیتشان را ثابت کرده‌اند. اگر در چنین محیطی شخصی هنرش را جدي نگيرد نه تنها مردمش بلکه خودش را از دست داده است. »

محمص با اینکه در دوره‌ای در توفیق کاریکاتور کشیده است اما معتقد بود که نشریات فکاهی ایران حتی قابل ورق زدن هم نبوده‌اند. در مصاحبه‌ای گفته بود: « در قدیم در آخر سال‌های ۱۳۳۰ نشریات فکاهی را حداقل می‌شد ورق زد و نگاه کرد. نشریات فکاهی به روز امروز [۱۳۵۲] نیفتاده بودند که از شدت ابتذال و خنکی حتی قابل نگاه کردن نباشند. در آن زمان وقتی نشریات فکاهی را می‌دیدم در بین خاگ‌ها ذرات طلا را پیدا می‌کردم - که از پرویز شاپور بود - و بعد آشنایی بیشتر با خودش و طنز او تأثیر عمیقی در کارم گذاشت. »

شاید بتوان علاقه او به کاریکاتورهای خاص و به اصطلاح روشنفکری که برخلاف کاریکاتورهای رایج و فکاهی بودند را از خلال جملات زیر کشف کرد او در جایی چنین گفته: « کاریکاتور یک هنر رپرناژ است، یک وقایع نگاری. من آنچه را می‌بینم می‌کشم. به نظر من کاریکاتورها اسناد یک عصرند. همچنان که مدارک رسمی، اعلامیه‌های دولتی و گزارش‌های پارلمانی نیز چنین‌اند. »

ع-بینی بزرگ، عینک تقریباً ته استکانی و کائوجویی، چانه‌ای برآمده، خط ریش پهن، پیشانی بلند و سری با موهای کم همراه با نگاهی آرام و متفکراً این طرح صورت محمص است ولی این چهره او نیست. چهره او را باید در قلب او جست، در روح ناآرام او و بین خطوط بی‌قرارش. کریستینی بوین نویسنده نامدار فرانسوی در کتابی نوشته است: « نوشتن یک جمله، برپا کردن یک کلیسا، به تصویر کشیدن گل سرخ‌ها، ساختن یک نغمه از پیوند نت‌ها، همه با بی‌تابی است که به دست می‌آید» به راستی که هنرمند چیزی جز این بی‌قراری و بی‌تابی چیز دیگری نیست. اکثر کاراکترهای آثار محمص این بی‌قراری را در خود دارند و همیشه در حال رفت‌وآمد و دویدن هستند (کاراکترهای کتاب طرح‌های آزاد از این دست هستند) حتی آنها که مانند مدلی در برابر عکاس، خشک و شق و رق ایستاده‌اند (مانند طرح‌های کتاب وقایع اتفاقیه) نیز از انرژی درونی دیوانه‌واری برخوردارند. این آدم‌های بی‌قرار.



اردشیر در مورد کاراکترهایش گفته است: (اغلب کاراکترهای آثار من در حال دویدن هستند من تا چند سال پیش قادر به کشیدن حالت دو و حرکت نبودم و همیشه فکر می‌کردم که اگر این توانایی در من پیدا شود قادر به هر کاری هستم. این مشکل سرانجام حل شد و حالا فکر می‌کنم که این من هستم که دارم به سویی آنچه می‌خواهم می‌دوم. فکر می‌کنم که ناخودآگاه، من تمام حرکات و سکنات، لباس و کفش‌های پرسوناژهایم را از روی خودم می‌کشم. چاقی و لاغری این شیطانک‌ها هم کاملاً وابستگی به رژیم غذایی من دارد»



محمص در جایی دیگر، در توصیف کاراکترهایش و سال‌هایی که در رشت زندگی کرده است چنین توضیح می‌دهد: « قیافه‌های همشهری‌هایم بی‌تردید تاثیر زیادی بر آثارم داشته. شاید باید بگویم که من مه‌آلودگی و ابهام هوای بارانی را دوست دارم، شاید این مه‌آلودگی و ابهام در فضای کارهای من بازتابی داشته باشد»

نگاه خاص محمص به مسائل و پیرامون آنها، ادامه همان نگاه ویژه او در کاریکاتور است. او باز در جایی دیگر این نگاه خاص و ویژه را عیان می‌کند: « درست است که من سر یا دم کاراکترهایم را قطع می‌کنم اما حاضر نیستم هیچ‌یک از اعضای بدن خودم را از دست بدهم این به خاطر نوعی دلسوزی و ترحم است که من کله بعضی از کاراکترهایم را قطع می‌کنم. مقایسه من با روبسپیر عادلانه نیست، گرچه او نیز چون من اهل شمال بود. روبسپیر سرهایی را که اساساً تهی بود قطع می‌کرد. من سرهایی را می‌برم که به خاطر سنگینی بیش از حد نمی‌توان راست نگاهشان داشت.»



شاید شاملو بهتر از هر کس دیگری درباره آثار اردشیر محمص سخن گفته باشد: « طرح‌های او برخلاف اصراری که در نامگذاری آنها کرده‌اند کاریکاتور نیست، چراکه ریشخند نمی‌کند و با دیدی طنزآلود یا هوچی بر کاغذ نیامده است. اگر آدمک‌های اردشیر مسخره‌اند نه به خاطر آن است که منظور از نمایش آنها مسخرگی بوده است - هرگز مردی تا بدین پایه جدی و راستگو نبوده!- او لودگی نمی‌کند و به شرف انسان بودن معتقدتر از آن است که به دست انداختن انسان وقت بگذراند یا هنرنمایی کند.

پژوهنده‌ای جدی و اندوهگین است که شوربختی‌ها را می‌کاود و در برابر تحمیل‌شدگان بر سرنوشت انسان می‌ایستد و به کندوکاو شخصیت‌شان می‌پردازد... من بارها و بارها مجموعه آثار او را بررسی کرده‌ام و چند بار درباره کارهایش نوشته‌ام اما هر چه بیشتر به این حقیقت معتقد شده‌ام که: « اردشیر کاریکاتوریست نیست، تشریح‌کننده تاریخ است.».

PERSIAN CARTOON



Ardeshir Mohasses

He was born on the ninth of September, 1938, in Rasht, a city in the north of Iran located on the Caspian Sea.

His mother was a poetess and his father a judge.

He was one of the few Iranians who does not write poetry.

He began drawing when he was a child.

His first work came about after he went to the well-known film serial, "Enemies of the Nazis" when he returned home and was questioned about the film, he couldn't explain, so he drew what he had seen.



[برای بزرگ دیدن این طرح‌ها ، بروید به : <http://xalvat.com/Aks/ArdeshirMohases.htm> ، م. ایل بیگی]



<http://fa.wikipedia.org>

اردشیر محمص

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

اردشیر محمص طراح، کاریکاتوریست و نقاش ایرانی در **۱۸ شهریور ۱۳۱۷** در **رشت** از مادری شاعر و پدری قاضی به دنیا آمد.^[۱]

تحصیل و کار

به طور همزمان در دو دانشکده حقوق و هنرهای زیبا پذیرفته شد و **حقوق** را برگزید، بعد از اتمام تحصیلات در رشته حقوق (به سال ۱۳۴۱) در کتابخانه یکی از وزارتخانه‌ها شغلی به دست آورد و مشغول به کار شد و در عرض یکسال تمام کتاب‌های آنجا را خواند و سپس استعفا داد و برای همیشه خود را وقف طراحی کرد.^[۲]

بسیاری از آثارش دارای تم سیاسی و اجتماعی است، در همکاری با نشریات تنها با **روزنامه کیهان** به طور منظم کار کرد و سال‌ها برای صفحه هنر و اندیشه این روزنامه قلم زد.^[۳]

پانویس

- http://www.haditoons.com/news.php?news_uid=1286 ↑ .۱
- http://www.haditoons.com/news.php?news_uid=1286 ↑ .۲
- http://www.persiancartoon.com/analyse.php?analyse_uid=15 ↑ .۳



<http://en.wikipedia.org>

Ardeshir Mohassess

From Wikipedia, the free encyclopediaArdeshir Mohassess (also spelt or Ardashir Mohases, **Persian**: اردشیر محمص , born on **9 September 1938** in **Rasht**) is an **illustrator** and **cartoonist** for **Iranian** periodicals. He graduated from **Tehran University** in **1962** with a degree in political science. Since becoming an **illustrator** and **cartoonist** for Kayhan and other local periodicals in **1963**, he has held several one-man exhibitions in Tehran.



Publications

- *Cactus*, a special issue of *Daftarha-ye Zamaneh*, with an introduction by [Karim Emami](#), including drawings from 1961 to 1966, [Tehran](#) 1971.
- *With Ardeshir Mohassess and his Puppets*, with an introduction by [Ali Asghar Haj-Seyed-Javadi](#), including drawings from 1967 to 1971, [Tous](#) Publications, [Tehran](#), 1971.
- *Current Events*, with an introduction by [Ahmad Shamlou](#), a selection of drawings from 1971, [Amir Kabir](#) Publications, [Tehran](#), 1973.
- *Momenten*, a selection of drawings from 1968-1972, edited by K. Farrokhi, [Sun Publications](#), [Haarlem, Holland](#), 1973.
- *Identity Card*, a selection of drawings done in 1972, Tahouri Publications, [Tehran](#), 1973.
- *Ceremonies*, an Introduction by [Aydin Aghdashloo](#), a selection of drawings from 1972, [Fine Arts](#) Publications (under the auspices of Gallery AyeH), [Tehran](#), 1973.
- *Jahan-e No*, a special issue of drawings, including drawings done in 1972, [Tehran](#), 1973.
- *Ardeshir and Stormy Winds*, with an introduction by Ali Asghar Haj-Seyed-Javadi, including drawings from 1967 to 1973, Tous Publications, [Tehran](#), 1973.

External links

- <http://www.iranian.com/Sep96/Arts/Mohassess/Mohassess.html>
- <http://www.iran-bulletin.org/art/Mohassess.html>

<http://www.irancartoon.com>



Ardeshir Mohassess





Born in Rasht on 9 September, 1938 Ardeshir Mohassess graduated from Tehran University in 1962 with a degree in political science. Since becoming an illustrator and cartoonist for Kayhan and other local periodicals in 1963, he has held several one-man exhibitions in Tehran.PUBLISHED

□Cactus. special issue of Daftarhay Zamaneh on Ardeshir Mohassess, with an introduction by Karim Emami, including drawings from 1961 to 1966, Tehran 1971.

□With Ardeshir Mohassess and his Puppets, with an introduction by All Asghar Haj-Seyed-Javadi, including drawings from 1967 to 1971, Tus Publications, Tehrau, 1971.

□Current Events, with an introduction by Ahmad Shamlu, a selection of drawings from 1971, Amir Kabir Publications, Tehran, 1973.

□Momenten, a selection of drawings from 1968-1972, edited by K. Farrokhi, Sun Publications, Haarlem, Holland, 1973.

□Identity Card, a selection of drawings done in 1972, Tahouri Publications, Tehran, 1973.



□Ceremonies, an Introduction by Aydin Aghdashlu, a selection of drawings from 1972, Fine Arts Publications (under the auspices of Gallery Aye), Tehran, 1973.

□Jahne Now, a special issue of drawings by Ardeshir Mohassess, including drawings done in 1972, Tehran, 1973.

□Ardeshir and Stormy Winds, the present book, with an introduction by Mi Asghar Haj-Seyed-Javadi, including drawings from 1967 to 1973, Tus Publications, Tehran, 1973.



PERSIAN CARTOON

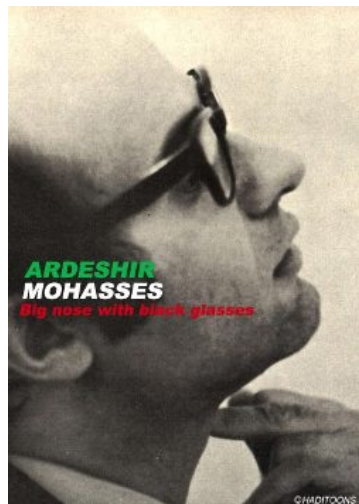
<http://www.haditoons.com>

اگر جرات داری حرکت کن

یادداشت یحیی تدین درمورد اردشیر محمص

۱۷-۱۲-۱۳۸۴

وقتی که طرح می زنم همه آن چیزهایی که خوانده ام یا شنیده ام در دست هایم قرار می گیرد ... از حرف های اردشیر محمص



اردشیر طرح های اولیه اش را بر اساس قصه هایی که مادرش برای او تعریف می کرد از همان سنین طولیت به روی کاغذ آورد و از همان زمان نیز تا کنون که چیزی بیش از ۶۰ سال می گذرد هنوز طرح می زند و ادامه می دهد، بدون وقفه و اکنون باید گفت هنر او به تنها برای ایرانیان بلکه برای همه جهانیان صاحب ذوق و آشنا با هنر های تجسمی نیز قابل احترام است و به طر ح های او به عنوان سبکی منحصر به فرد که پس از گذشت این همه سال دوری از ایران هنوز عطر وبوی ایرانی خود را حفظ کرده است می نگرند.

اردشیر فارغ التحصیل رشته حقوق از دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران در ادامه راه دانشگاه ، راهی را انتخاب می کند که از بنیان چیز دیگری است، خلق طرح های طنز آلوده که بی شباهت به کابوس های شبانه اش نیست سیاه، تلخ و کوبنده.

آثار محمص ابتدا در نشریات ایرانی مثل کیهان، آیندگان و فردوسی به چاپ می رسد نشریاتی که در شرایط و جو آن زمان تا حدودی نو گرا بودند ضمن آنکه دوستی اش با "احمد شاملو" باعث شد مجموعه "تیمارستان" را برای اولین بار در "خوشه" که به شاملو تعلق داشت به چاپ رساند، پس از آن بعضی از نشریات معتبر جهان مثل: نیویورک تایمز ، پلی بوی ، جیون آفریک ، نایشن ، The New York Times, Harpers, Playboy, Jeune Afrique, Nation نیز اقدام به چاپ آثار او می کنند.

اردشیر تنها هنرمند طراح ایرانی است که از طریق مطبوعات امریکایی مطرح می شود جایکه حتی بسیاری از هنرمندان اروپایی آرزوی رسیدن به آن جایگاه را دارند،

به موازات آن طرح های اردشیر به مجلات تخصصی گرافیک امریکا نیز راه می یابد نشریاتی چون هنرگرافیک ، گرافیک دیزاین ، هنر گرافیک و ارتباطات Art graphics, Graphic Design, Graphic & Communication Art اردشیر تنها ایرانی است که در زمینه طرح های دارای طنز بیشترین محبوبیت و شهرت را در جهان از آن خود کرده است و باید اشاره کنم به تازگی مجموعه ای از آثار اردشیر توسط کتابخانه ملی امریکا موسوم به Library of the U.S. Congress خریداری شده است تا برای تماشای عموم علاقمندان عرضه شود.

آنهایی که از نزدیک با اردشیر آشنایی دارند به خوبی می دانند که او به هر کجا که قدم می گزارد قلم و کاغذش را به همراه دارد، برای او فرقی نمی کند در کافه باشد یا در سینما و تیاتر یا سیرک و حتی کلوب های شبانه ، برای اردشیر فرقی نمی کند به کجا یا می گذارد، او مردی است با قلم و کاغذ، اردشیر بدون طراحی معنی ندارد هنرمندی که با دست هایش همه لحظه های زندگی مردم عادی و لحظاتی که در اطرافش می گذرد را با ایده هایی که در سر می پروراند آشتی می دهد و به روی کاغذ می آورد

سابقه آشنایی من با طرح های اردشیر به مجله "فردوسی" و "کیهان" قبل از انقلاب بر می گردد فردوسی مجله ای فرهنگی و روشنفکری بود و کیهان نیز در میان دانشجویان طرفدارانی داشت. اردشیر در آنجا برای مقالات فرهنگی و اجتماعی طرح می زد و شاید از زیبا ترین کارهای او باید از طرح هایی که در کنار مقالات آقای " دکتر علی اصغر حاج سید جوادی" به چاپ رسیده است نام برد. سید جوادی در مقالات خود به مسائل و موضوعات جامعه شناسانه می پرداخت ، چیزهایی مثل ماشینیزم و تاثیر آن بر جوامع مختلف که مد مقاله نویسی آن دوران بود و یا مباحثی مربوط به سنت و مدرنیسم و محمص جوان هم او را با طرح هایش همراهی می کرد، یعنی نوعی "ایلوسترسیون" تا به این وسیله موضوعات و مطالب آن بهتر پروراند شود، اردشیر با مهارت تمام این کار را می کرد و از پس انتقال مفاهیم مقالات او به خوبی بر می آمد، پیشروی او در این کار تا جایی بود که گاهی طرح های "محمص" بیشتر از مقالات " سیدجوادی" مورد توجه قرار می گرفت .

وقتی از "آلبرت کوچوئی" منتقد صاحب نام دهه های ۲۰ و ۵۰ که سابقه دوستی با او داشته است از شخصیت محمص می پرسم با کمی مکث می گوید " باید بگویم برای من محمص یعنی سکوت و کار ، او به ندرت حرف می زد، طوری که وقتی زبان می گشود انگار انقلابی صورت گرفته است، محمص حتی وقتی توی اتوبوس یا تاکسی هم سوار می شد طراحی می کرد، اردشیر هر چه را که نمی پسندید بلافاصله پاره می کرد و دور می ریخت سطل آشغالش همیشه پر از کاغذ پاره هایی بود که اگر آنها را جمع می کردم الان می توانستم چندین کتاب از طرح های او داشته باشیم ..."





"ایراندخت محمص" خواهر مهربانی که لحظه ای از زندگانی پر بارش را بدون حضور نام اردشیر سپری نکرده است برای توصیف شخصیت اردشیر ، این گونه برایم می گوید : " برای اردشیر چیزی بالاتر از طراحی معنی ندارد او همه چیز را به خاطر طراحی از یاد می برد ... "

سکوت محمص را حتی در مکاتبات او هم می توانید دنبال کنید چند سال قبل کارت تیرکی برایم فرستاد که کار خودش بود يك كاكا سپاه که دایره می زد، با این جمله در زیر طرح "عیدت مبارک" ، بدون آنکه اسمی از من بیاورد و یا اسمی از خودش، شاید برای او نوشتن نام چیزی خارج از مقوله طراحی است پس می شود به آسانی فراموشش کرد يك بار هم مجله ای از طرح هایش را برایم فرستاد بدون آنکه یاد داشت یا کلمه ای در داخل پاکت قرار دهد در حالیکه روی بعضی از طرح ها را مثل نقاشی کودکان رنگ آمیزی کرده بود .

در میان اروپایی ها "توپور" ۱ و "پیکاسو" ۲ جزو اولین هنرمندانی بودند که به آثار محمص توجه ویژه ای نشان دادند، برای پیکاسو محمص دلآوری است که بی مهابا به قلب دشمن می زند و برای توپور محمص شخصیتی است که باید از او بخواهیم تا بی نهایت برایمان طراحی کند با این جمله معروفش "اردشیر یاز هم ادامه بده" که در زیر طراحی به احترام محمص حک کرده است.

در امریکا اولین بار "دیوید لیواین" ۳ به سراغش می رود، کاریکاتوریست و نقاش معروف امریکایی که به رسم اظهار دوستی و صمیمیت کاریکاتوری از اردشیر خلق می کند ، لیواین در این طرح سر او را به تقلید بعضی از کاراکتر های آثارش چون بادکنکی به هوا می فرستد سری که با نخ بادکنک به بدن محمص گره خورده است ...

متاسفانه در این فضا مقدور نیست تا مطالبی بیشتر در باره آثار و شخصیت هنری او گفته شود، اما چیزی که لازم است به آن اشاره کرد همان سبک منحصر بفرد اوست که در آثار کمتر هنرمندی دیده شده است : اصالت خط و تنها خط بدون هرگونه حاشیه پردازی

"...هر وقت در گیر طراحی هستم که به سویی چیزی که می خواهم حرکت نمی کند قلم را زمین می گذارم و به آرامی به او می گویم ...اگر جرئت داری حرکت کن .."

- از حرف های اردشیر محمص

پی نوشت:

- ۱- Ronald Topor کارتونیست تلخ نگار
- ۲- Pablo Picasso از بنیان گذاران مکتب کویسم
- ۳- کاریکاتوریست معروف امریکایی که شخصیت های تاریخی را به صورت کاریکاتور چهره نگاری می کند

PERSIAN CARTOON

اردشیر محمص کتابی فرستاده است...

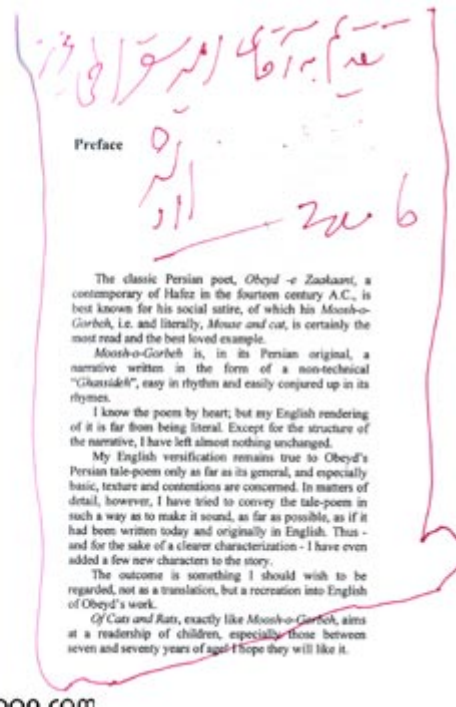
۲۴-۰۲-۱۳۸۶

یادداشتی از امیر سقراطی

اردشیر محمص کتابی فرستاده است ، فقط همین

نگاهی به کتاب موش و گربه با تصویرسازی اردشیر محمص

بیست و هشتم دی ماه ۱۳۸۵ روز بزرگی برای من بود : ((اردشیر خان محمص باز هم نامه فرستاده است)) . بیست و هشت دی ، از آن روزهایی بود که در زندگی کمتر اتفاق می افتد و وقتی هم که اتفاق می افتد فراموش نشدنی و ماندگار است . محمص در یک حرکت غافلگیر کننده کتابی هم فرستاده است . نام کتاب موش و گربه عبید زاکانی است که توسط بنیاد اسماعیل خوبی در سال ۲۰۰۴ در آمریکا منتشر شده . ترجمه اشعار کار اسماعیل خوبی و تصویرسازی های این کتاب را که ۱۳ اثر است اردشیر محمص انجام داده است . به غیر از مقدمه ای که خوبی در ابتدای کتاب نوشته و در آن اشاره ای به شهرت و اعتبار جهانی اردشیر کرده ، در انتهای کتاب نیز به طور مفصل و جداگانه به زندگی و آثار محمص پرداخته شده است .



از آن تاریخ که با دستهای لرزان پاکت قرمز رنگ با مهر پستی آمریکا را باز کردم تا همین امروز ، برای معرفی این کتاب بیش از ۵ مقاله و بیش از سی صفحه مطلب نوشته ام و بارها در ذهنم و در روی کاغذ تمام این مطالب را زیر و رو کردم ، به این امید که جملات ناقص من شان و جایگاه اردشیر را مخدوش نکند . اما دریافتم که جایگاه او در تمام طول و عرض تاریخ هنر و فرهنگ کشورمان محفوظ است و او نیازی به جملات الکن و ناقص من ندارد ، پس به شوق دیدن آثار این کتاب با یکدیگر، روده درازی را کنار گذاشتم و مقاله ام شد همین یک جمله : ((اردشیر محمص کتابی فرستاده است ، فقط همین)) .



از سوی دیگر نمی توانم علاقه ام را به این مطلب عباس کیارستمی پنهان کنم ؛ مطلبی که ۵ سال است با آن ((زندگی)) می کنم . کیارستمی از قول یکی از داستانهای میلان کوندرا می گوید : ((میلان کوندرا نقل می کند که چگونه تعداد واژگان مورد استفاده پدرش همراه با افزایش سن او تقلیل یافته و حتی در اواخر زندگی اش به دو کلمه کاهش یافته بود و آن دو کلمه این بود : عجیب است ، عجیب است . که البته به این معنی نبود که او دیگر چیز بیشتری برای گفتن نداشته باشد ، بلکه در حقیقت تمام تجربه های زندگی اش در همان دو کلمه خلاصه شده بود)) .

و این برای من یعنی که وقتی می توانی کارهای اردشیر را ببینی ، حرف و کلام اضافه و عیب را کنار بگذار و به موسیقی مستور در جان رنگهایش گوش بسپار و از سوی دیگر شاید این آخرین کتاب محمص (منتشر شده در ۲۰۰۴) ، در حقیقت تمام یا بخشی از تجربه های زندگی و طراحی اردشیر باشد که او در سکوت ، در تنهایی و در بیماری سخت و لاعلاج در حالی که در آپارتمانش در نیویورک نشسته و قلم را راه می برد (و یا قلم ، او را راه می برد) و دنیایی می سازد پر از شور، شیدایی و مستی .



[برای بزرگ دیدن این طرح ها ، بروید به : <http://xalvat.com/Aks/ArdeshirMohases.htm> م. ایل بیگی]

روز بعد در نشریه تندیس (شماره ۹۱) به مطلبی از پرویز ملکی با عنوان ((کاش در میان ما بودند)) برخوردیم که شرح دیدارش با چند پیش کسوت ایرانی مقیم خارج از کشور است . ملکی در این مقاله به شرح دیدارش با اردشیر محمص پرداخته و اتفاقاً به کتاب موش و گربه نیز اشاره کرده است که خواندنش خالی از لطف نیست . او در بخشی از این مطلب در مورد اردشیر نوشته است : ((... عازم ملاقات با اردشیر محمص شدیم . برای رسیدن به خانه او نباید مسافت زیادی طی می کردیم . بنابراین پیاده به راه افتادیم ، همان نزدیکی ها آپارتمانی کوچک در یک ساختمان ۶ طبقه داشت . پیش از این سفر به نیویورک آشنایی من با محمص تنها از طریق آثار محدودی بود که گاهی به نمایش در می آمدند یا مختصر خاطراتی بود که راست و دروغ ! می شنیدم اما بعد از برگزاری نمایشگاهش در گالری هما و ارسال یک نسخه از کتاب موش و گربه (که به اهتمام اسماعیل خوبی در آمریکا منتشر شده) مصمم بودم تا هرچه زودتر بینمش ، آن قدر درباره اش شنیده بودم که دیدارش هیجان زده ام می کرد ؛ در بدو ورود به آپارتمان آن چه بیش از هر چیز به چشم می آمد هیبت درشت و کم تحرکش (پشت میز بزرگ تحریر) بود ، روی میز قفسه ها مملو از نشریات مختلف و طراحی هایش بود. دو کتاب از خودش را نشانم داد ، اولی کتاب نسبتاً قطوری بود با شمایی از دوران جوانی محمص به اسم تاریخ محصور و دیگری کتاب کوچک تر به نام زندگی در ایران که هر دو توسط دپارتمان اسناد کتابخانه کنگره آمریکا منتشر شده بودند . به جز این کتاب ها ، نشریاتی از قبیل نیورکر و نیویورک تایمز و مجلاتی که روزگاری اردشیر با آنها همکاری می کرده است در همه جا پراکنده بودند . زیر دستش شماره اختصاصی تندیس درباره اردشیر قرار داشت که با اشتیاقی کودکانه ایی نشانم می داد.

پیش از معرفی به محمص ، نیکزاد نجومی تذکر داد که محمص حال مساعدی ندارد با این حال دیدارش در چنین وضعیتی باز هم بسیار مثرم کرد ، واقعاً وضعیت جسمانی خوشایندی نداشت . حتی صحبت کردنش هم مشکل و مبهم به نظر می رسید و اگر وجود نیکزاد نبود در تماس های اولیه امکان گفت و گو برایم فراهم نمی شد. در همان تماس های اولیه به تقاضای من جهت دریافت تعدادی از آثارش برای نمایشگاه بعدی اش جواب مثبت داد که در دیدار چند روز بعد آنها را دریافت کردم. در دیدار دوم قهقهه تر بود و راحت تر صحبت می کرد . در آخر با خوشحالی فراوان از بهبود نسبی اش و تأسف زیاد برای وداع زود هنگام از او خداحافظی کردم . از من و سایر دوستانش می خواست که او را در جریان تحولات هنری ایران بگذاریم ، امری که یکی از وظایف آینده ما خواهد بود .)) (۲۱ فروردین ۱۳۸۶

PERSIAN CARTOON

۰۶-۰۸-۱۳۸۶

تجلیل نیویورکی ها از اردشیر محمص



<http://stuffisee.com>

دوستان اردشیر محمص با تاخیری چندماهه گردهم می آیند

شهر نیویورک خرداد سال بعد به پیشواز اردشیر محمص می رود تا یک بار دیگر نگاهها به غول طراحی ایران دوخته شود. محمص ۶۹ ساله که هم اینک در آمریکا با پارکینسون دست و پنجه نرم می کند، در تاریخ ۲۲ ماه می سال ۲۰۰۸ به انجمن آسیایی نیویورک می آید تا ضمن شرکت در مراسم بزرگداشت خود، شاهد افتتاح نمایشگاهی از کاریکاتورهایش هم باشد. این مراسم پیش از این قرار بود در ماه سپتامبر ۲۰۰۷ برپا شود، با این حال بنا به تصمیم مسوولان انجمن آسیایی، برپایی آن به ماه می سال بعد موکول شد.

نیکزاد نجومی (نقاش) و شیرین نشاط (هنرمند صاحب نام ایرانی) این مراسم را به افتخار اردشیر محمص تدارک دیده اند و همزمان با مراسم تجلیل، نمایشگاهی از حدود ۱۰۰ اثر از محمص برپا می شود. همچنین گالری «هما» همزمان با نمایشگاه محمص در نیویورک، سومین نمایشگاه این کاریکاتوریست ایرانی را در تهران برگزار می کند. پرویز ملکی (مدیر گالری هما) که اخیرا از نیویورک به تهران بازگشته، درباره این بزرگداشت به اعتماد ملی گفت: «طی هفته های اخیر مراسم مفصلی در نیویورک برپا شد و رسماً روز برپایی بزرگداشت محمص اعلام شد. در این مراسم رئیس موزه آسیا سوسایتی هم سخنرانی کرد.» به گفته ملکی، آثار محمص به مدت سه ماه در نمایشگاه سال بعد روی دیوار می مانند. ویژگی مهم این نمایشگاه در آن است که ۴۰ اثر از کتابخانه کنگره آمریکا امانت گرفته شده؛ آثاری که تا به حال دیده نشده اند و برای اولین بار است که در معرض دید عموم قرار می گیرند. همچنین شماری از آثار محمص که در مجموعه های شخصی نگهداری می شوند قرار است به همت شیرین نشاط و نیکزاد نجومی به نمایشگاه مزبور منتقل شوند. در عین حال بخش دیگری از آثار این کاریکاتوریست در آرشیو روزنامه های نیویورک تایمز و نیویورکر نگهداری می شود که از آنها هم در این نمایشگاه استفاده می شود. مدیر گالری هما معتقد است برپایی این مراسم سبب می شود نام اردشیر محمص آنطور که لایق آن است در سراسر دنیا پخش شود. او البته با ابراز تاسف از وضعیت سلامتی این هنرمند، در مورد آخرین دیدارش با وی می گوید: «من اردشیر را در نیویورک ملاقات کردم. متأسفانه وضعیتش خوب نیست و پرستاری ۲۴ ساعته از او مراقبت می کند. مشکل سخن گفتن دارد و تنها با نیکزاد نجومی قادر به برقراری ارتباط است.» گفته می شود تا سال ۱۹۷۳، در جهان سوم هیچ طراحی به پای اردشیر محمص نرسیده است. اولین اثری که از او به نمایش درآمد، مربوط به ۷ سالگی اش بود و اولین مجموعه جلدی طرح های محمص با عنوان «کاکتوس» در سال ۱۳۵۰ در مجموعه «دفترهای زمانه» به چاپ رسید.



برخی کتاب‌های این طراح عبارتند از شناسنامه، طرح‌های آزاد، اردشیر و هوای توفانی، تشریفات و وقایع اتفاقیه. او پیش از عزیمت همیشگی‌اش به نیویورک، چند بار به خارج از ایران و از جمله پاریس سفر کرده بود. ایراندخت محمص (خواهر اردشیر) که آخرین بار در سال‌های ۱۳۵۳-۵۴ برادرش را در پاریس ملاقات کرده، درباره این دیدار به اعتماد ملی گفته بود: «ما همدیگر را در پاریس ملاقات کردیم، بعد اردشیر به نیویورک رفت و من هم مدتی در پاریس ماندم و بعد به تهران برگشتم. من اردشیر را نه به عنوان برادر که به عنوان یک طراح توصیف می‌کنم؛ او هنرمندی استثنایی است.»



PRESSTV

<http://www.presstv.ir>

Iranian artist to be honored in NY

Mon, 20 Aug 2007 14:30:08



A work by Ardeshir Mohasses

New York's Asian-American Federation will commemorate the acclaimed Iranian artist Ardeshir Mohasses by exhibiting his work in a ceremony.

A tribute ceremony in New York City has been organized by Nikzad Nojumi and artist Shirin Neshat, both close friends of Mohasses, to display his artwork.

Mohasses was born in the northwest of Iran in the city of Rasht in 1938. His mother was a poet and his father a judge. After receiving degrees in political science and law from the University of Tehran, he began working with Iranian and international newspapers and magazines, such as Keyhan, Ettelaat, The New York Times, Harpers, Jeune Afrique, and Nation.

His work has been featured in highly esteemed art magazines, such as Agraphis, Graphic Design, Graphic & Communication Arts.

Mohasses has also had numerous exclusive art shows in Iran, Europe, and the United States.

He notes people and daily events to be a powerful source of inspiration for his artwork, reflecting his vision of caricatures as reportages on modern life, recording real events the way official documents record history.

ME/SG/BGH

PERSIAN CARTOON

۲۷-۰۲-۱۲۸۵

دیداری با محمص پس از سی سال

روایت **امیر سقراطی** از نمایشگاه اردشیر محمص

(گزارشی از نمایشگاه اردشیر محمص در گالری هما)



اردشیر محمص
ARDESHIR MOHASSES
آثاری در تالی هما



© www.haditoons.com
No 27 Chehrazai St. Vali Asr Ave.
Tehran-Iran Tel: (98 21)22055629
www.homeartgallery.com

*یک خبر غیر منتظره

گالری هما- جمعه ۱۹ خرداد ۸۵ - ولی عصر بالاتر از نیاپش - خیابان چهارزای -

پلاک ۲۷ - نمایشگاه اردشیر محمص پس از سی سال در ایران

وقتی صبح پنج شنبه مجله تندیس را خریدم وخیر نمایشگاه اردشیر محمص را خواندم

متن بالا را برای بیش از ۲۰ نفر SMS کردم . دوستانی مثل یحیی تدین حسن کریمزاده رسول آذرگون علی هاشمی شهرکی چند نفر از بچه های گل آقا وخیلی های دیگر. وجالب اینکه به جزء آقای بنی اسدی هیچ کس از کاریکاتوریست ها از برپایی نمایشگاه اردشیر محمص مشهورترین کاریکاتوریست ایرانی اطلاعی نداشت.

*یازده اثر بعد از سی سال

درمسیرنسبتا طولانی منزل تا محل نمایشگاه به یاد روزهایی افتادم که در کودکی ونوجوانی در شهر زادگاهم (وشهر زادگاه محمص)- کوچه به کوچه وخیابان به خیابان به دنبال کتابها وطراحی های اردشیر محمص گشته بودم وهمچنین به یاد نامه نگاری ام با اردشیر محمص افتادم که ماحصل این نامه نگاری کاریکاتور وطراحی هایی بود که برابم فرستاد.

محمص از معروف ترین و مطرح ترین کاریکاتوریستهای جهان است که بسیاری هنر کاریکاتور ایران را تا مدتها با نام او می شناختند. اما بعد از سه دهه حضور اردشیر در خارج ازکشور (نیویورک) کمتر اثری از او به درون کشور راه یافته است . محمص با تکیه بر طراحی (که بسیاری به غلط آن را برای کاریکاتور لازم نمی دانستند) وهمچنین تاکید بر سوژه هایی که اغلب با حال وهوای تصاویر قدیمی ایران همراه بود تعریف تازه ای از کاریکاتور را در ایران ارایه داد.

با همین فکرها و خاطرات بودم که به نمایشگاه رسیدم . پیش از ورود آقای بنی اسدی را بیرون نمایشگاه دیدم که منتظر آقای کریم نصر بود. ساعت ۲۰ دقیقه به افتتاح نمایشگاه را نشان می داد و با این حال آقای بنی اسدی کارها را زودتر دیده بود. ایشان در جواب سؤال من که کارها چگونه بودند پیشنهاد کردند که کارها را بینم تا بعد با یکدیگر گفت و گو کنیم .

پیش از ورود به این می اندیشیدم که طراحی ها و کاریکاتورهای محمص که بیشتر در قالب روشنفکری جای می گیرند بین هنرمندان خارج از دایره کاریکاتور نیز طرفداران بی شماری داشته و دارد . پس بیراه نخواهد بود که در روز افتتاح نمایشگاه او پس از سه دهه غیبت با حضور پرتعداد اهالی مختلف هنر روبرو شویم .

گالری هما که با همکاری دوهفته نامه تندیس اقدام به برگزاری این نمایشگاه کرده ۱۴ اثر اورجینال از محمص را به نمایش گذاشته که طبق اعلام قبلی نشریه تندیس ۱۱ اثر از کارهای جدید محمص هستند.

در بدو ورود متوجه شدم که با اینکه ۱۵ دقیقه به افتتاح رسمی نمایشگاه مانده ولی ۶ اثر از ۱۱ اثر اصلی نمایشگاه به فروش رفته است (قیمت کارها از هشتصد و پنجاه هزار تا ششصد هزار تومان تعیین شده بود)

به غیر از ۱۱ اثر به نمایش درآمده سه اثر دیگر (که فروشی هم نبودند) به چشم می خورد. تابلوهای شماره ۶ - ۱۱ و ۱۳ که متعلق به مجموعه شخصی آیدین عزیز زاده - مینا ابراهیمی و پوران طاهباز بودند با قابهایی متفاوت از قابهای یکدست نمایشگاه عرضه شده بودند. اجزای پرحوصله یکی از این سه اثر که جزء کارهای تیپ قاجاری اردشیر محمص بود همچنین تابلویی رنگی که درون اثر نوشته شده بود ((به شیوه صنایع الملک)) امکان مقایسه کارهای جدید با طراحی های قبل از انقلاب را به وجود آورده بود.

محمد علی بنی اسدی و کریم نصر (نقاش و تصویرگر) جزء اولین نفرات سرشناسی بودند که از نمایشگاه دیدن کردند. بنی اسدی با اشاره به محل زادگاه محمص من و نصر می گوید ((هر سه همشهری هستیم)) که من از دقت نظر نکته سنجی آقای بنی اسدی متحیر می شوم و سه نفری می خندیم . بعد از دیدن کارها فرصت خوبی برای گفت و گو پیش آمد. خیلی دوست داشتم که از نظرات هنرمندان مختلف در مورد مقایسه آثار جدید و قدیم محمص آگاه شوم . همین سؤال را از کریم نصر پرسیدم: ایشان می گوید ((من در ۱۴ - ۱۵ سالگی با آثار محمص آشنا شدم و با اینکه هیچ وقت کاریکاتور کار نکردم اما شیفته آثار او شدم . با اینکه سالهای سال است که ما در ایران آثاری از اردشیر ندیده ایم و می گفتند که کار را رها کرده اما با دیدن این آثار متوجه شدم که او در این سالها کار کرده و به پیش رفته است)) .

صحنه های کریم نصر درباره طراحی در کاریکاتور و نقاشی پیش از انقلاب و پس از انقلاب بسیار جالب و شنیدنی بود . نصر در ادامه گفت و گویمان از من پرسید ((به نظر تو کارهای اخیر محمص طراحی است یا کاریکاتور)) جواب من طراحی بود ولی کریم نصر معتقد بود که آثار او کاریکاتور است و در آثارش همچنان پیام ویا طنز به چشم می خورد با این تفاوت که در آثار قدیم او مانند اثر شماره ۶ کارها آرتیستیک بود و طراحی در زیر قدرت سوژه قرار می گرفت و حرف اول با سوژه بود. اما در کارهای متاخر این خط است که حرف اول را می زند و آنچه از طراحی این کاریکاتور ها مشهود است قدرت خط است .

محمد علی بنی اسدی در ادامه این گفت و گو در مورد کاریکاتور ویا طراحی بودن کارهای محمص به مقاله اخیر خودش درباره کاریکاتور است های فرانسه در کیهان کاریکاتور اشاره می کند و می گوید ((میشل راگون در بررسی آثار هنرمندی مانند استابنبرگ در مورد طراحی یا کاریکاتور بودن آثارش طنز تصویری را پیشنهاد می کند)) بنی اسدی اضافه می کند ((به نظر من در مورد آثار محمص هم کلمه طنز تصویری مصداق دارد)).

در گوشه ای از سالن نمایشگاه تعداد ۱۰ کتاب اردشیر محمص را به نمایش گذاشته اند که آقای بنی اسدی اشاره می کند که کتاب کاکتوس که اولین کتاب محمص است در این مجموعه نیست .

طرح پوستر و دعوتنامه نمایشگاه همان طرح روی جلد کتاب ((شناختنامه)) است که تصویر چهره اردشیر محمص با امضای ((پیکاسو)) است .

از نمایشگاه که خارج می شویم با آمدن امیر فرهاد و شهروز نظری گفت و گو ادامه پیدا می کند تا اینکه از یکدیگر جدا می شویم و من همانطور که در آخرین نامه ام به اردشیر محمص به آن اشاره کرده ام آرزو می کنم که روزی نمایشگاهی از آثارش با حضور خودش در ایران برگزار شود .

*یک طراح خوب با رگه های از طنز

در راه برگشت به خانه من با آقای بنی اسدی همسفر می شوم و فرصت خوبی است که با استادم در مورد کاریکاتورهای اردشیر محمص و جایگاه او در هنر ایران گفت و گو می انجام دهم .

آقای بنی اسدی می گوید ((محمص جزء اولین نفراتی است که به کاریکاتور به شکل دیگری نگاه کرد.



ولی در حقیقت محمص به آن کاریکاتوری که ما می شناسیم یعنی تعریف کاریکاتور به معنای اینکه چیزی را به شکل خنده دار روایت کند و در قالب روزنامه به شیوه ای متفاوت نگاه می کند. بنابراین روایت مشخصی از آن معلوم نیست. بنابراین آنگونه که خط در اختیار روایت می آید و شکل کاملاً کاربردی پیدا می کند در کارهای محمص تبدیل به خط هایی می شود که زیبایی شناسی در آن مهم تر است.



پس بنابراین کسی که به کارهای محمص نگاه می کند باید توانایی درک نقاشی را داشته باشد یعنی فقط از این جنبه هم می توان نگاه کرد. یعنی خط و ربط - کمپوزسیون و زیبایی شناسی.

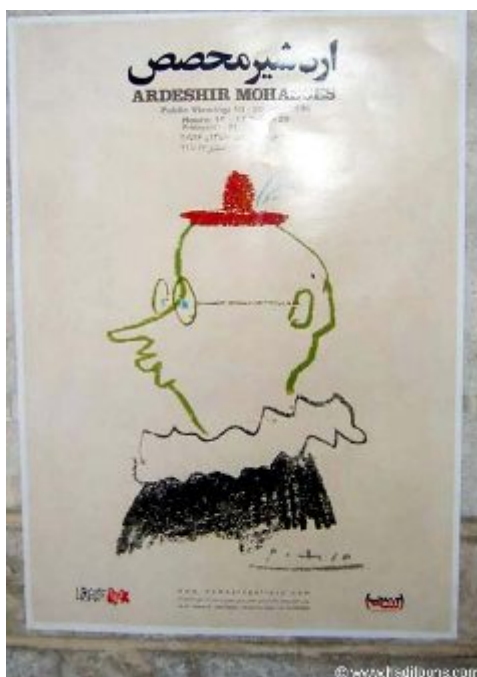
ولی در کارهای دیگران شاید اول به مضمون توجه کنید. پس اینها دو راه کاملاً مستقل می شوند کاریکاتورهای محمص اساساً نخبه گرا و روشنفکری هستند. البته به غیر از کارهای اولش که خط و ربط کاریکاتور معمولی دارد و دوره کوتاهی از آثار او را شامل می شود. محمص بیشتر یک طراح خوبی است که رگه هایی از طنز هم در کارهایش هست ((

PERSIAN CARTOON

۲۰۰۲-۱۳۸۵

گزارش تصویری و تحریری هادیتونز از افتتاحیه نمایشگاه کاریکاتورهای اردشیر محمص در تهران

کیوان زرگری



گزارشي کوتاه از آخرین نمایشگاه اردشیر محمص در ایران

مردی برای تمام فصول

هادیتونز- کیوان زرگری - سرویس ایران

امروز جمعه نوزدهم خرداد ۱۳۸۵ است . پس از سی سال دیواره های گالری هما در خیابان ولیعصر تهران میزبان آثار هنرمندی بود که در سه دهه قبل یکی از پرکارترین طراحان وقت ایران بود. گرچه پس از مهاجرت اردشیر از ایران آثار او دیگر در مطبوعات کشور انتشار نیافت ولی آثار و کتب مکتوب این هنرمند در کتابخانه ها به یادگار خاطرات او و آثارش را همواره برای دوست دارانش زنده نگه داشت.



امروز پس از این دوره طولانی دوست داران این هنرمند می توانند تازه ترین آثار این هنرمند را از نزدیک ببینند. به این بهانه با مدیر گالری هما خانم هنگامه محمدی در روز افتتاحیه گپی کوتاه داشتم . ایشان در ارتباط با این نمایشگاه چنین گفت:



ما از خیلی قبل تر در فکر برگزاری چنین نمایشگاهی بودیم . ولی ارتباط با اردشیر محمص بسیار مشکل و تقریباً دست نیافتنی بود. این واقعا برای گالری هما یک اتفاق مهم بود که بسیار مدیون نشریه تندیس و آقای حسن حامدی است . بخاطر اینکه ایشان برای برگزاری این نمایشگاه و انتقال این آثار به ایران تلاش کردند و بالاخره این اتفاق به سرانجام رسید. من احساسم در ارتباط با این نمایشگاه اینگونه است که یک نمایشگاه طراحی را برگزار کرده ایم . قبل تر هم در نمایشگاهی دیگر نمایشگاهی از طراحی های توکا نیستانی را ارائه کرده ایم . و این دومین نمایشگاه از این دست است.



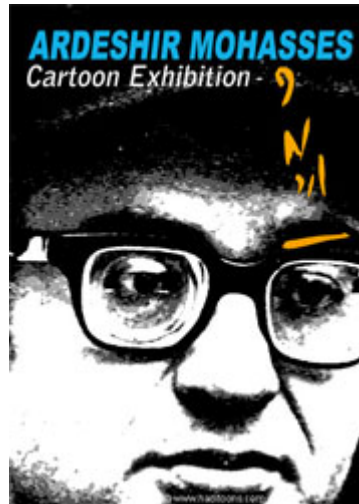
اردشیر محمص پس از سالها هنوز هم فعال و پرکار است کسی که در دهه پنجاه واقعا هنر ایران را متحول کرده , الان با پیری و ضعف و بیماری همچنان کار می کند و زمانی که این آثار به اینجا رسید من کاملا احساس کردم که چقدر اردشیر وجود دارد و چقدر محکم و قلدر کار می کند.





Mohasses sketches on display at Homa Gallery

Source: ISNA



TEHRAN – An exhibition of sketches and cartoons by Ardeshir mohasses is currently underway at Tehran's Homa Art Gallery, the Iranian Students News Agency (ISNA) reported on Friday.

The 68-year-old artist, who resides in New York, is holding the exhibit in collaboration with the Tandis Art Magazine. mohasses was born in 1938 in Rasht and graduated from the Law College of Tehran University in 1962.

He drew his first sketch at the age of three after returning home from the cinema. He was asked what the story was about and he explained the film on paper.

That was how he began, and he continued until the last year of college, when he seriously took up drawing.

His sketches and cartoons were published in Keyhan newspaper for a time.

mohasses says most of the characters in his works are in motion.

"I really wanted to draw my characters in the running position but could not. I finally overcame this, and now I believe the characters are all me, running and going where they want. I think that, unconsciously, all the movements, clothes, shoes, and even the size of the characters are me myself in various situations," he once said.

The exhibit will continue until June 20 at the gallery, which is located at No. 27 Chehrizi St., near the intersection of the Niayesh Highway and Vali-e Asr Ave.

Ardeshir and Direction of Modern Caricature

an article on Ardeshir Mohasses on the occasion of his exhibition on Homa gallery

by:Dr.**Javad Mojabi**



Modern Persian caricaturing begins with Ardeshir Mohasses; exactly like modern Persian poetry that starts with Nima Yushij and our modern literature that starts with Sadeq Hedayat, not forgetting the share that Jamalzadeh has here, no matter how small it might be.

Surely, caricaturing existed before Ardeshir, and a good deal of it existed, but it was outdated both from the point of view of form that was under the influence of printed works in the Mullah Naser-al-din magazine and some Ottoman newspapers and also of content that dealt with subjects such as family, blue colored workers or exhausted stereotypes of the fight between the government and people that even when they did carry a hilarious content, but due to repeated use of familiar methods, were devoid of their comical air.

With his knowledge of modern art of caricature in the contemporary world, Ardeshir was aware of newly emerged contexts, atmosphere and forms, he selected those caricaturists that he appreciated most, like Steinberg, Topor, Cine and a few others and in order to find his own way, he tested theirs. And from the time that he got familiar with the Qajar photography and lithographic paintings, his style assumed an increasingly Persian coloring. In this way he dug a channel from this vestibule to the contemporary world of graphic arts.

Persian traditional caricaturists were enraged and tried to suppress this animating voice, but Ardeshir's burning passion and his faith in his path and international prospect of his work ignored the cacophonous clamors of his narrow-minded colleagues and simultaneously compelled ignorant editors imprisoned in their habitual way of thinking to change their old fashioned visual views and understanding of the art of caricaturing and accept it not as a secondary comical side-activity, but as a necessary contextual avante garde art and regard the value of this satirical drawing as authentic as sociological and cultural articles. It was Ardeshir that added the notion of caricature as an impressive intensive elevated art to the domain of Persian animation and shifted the position of caricaturists from that of a secondary amusing hilarious element to their proper position of satirist observers and imprudent explorers reflecting anomalies of existence.

I said Ardeshir took the same path as the initiators of our modern literature, Nima and Hedayat, but he is closer to Hedayat in his cultural and behavioral approach.

Like Hedayat, he sincerely and courageously became the surgeon of old wounds of a society that the long sweet sleep of centuries had sucked out agility and alertness from all its organ and perhaps the sharp blade of satire could awaken it, even if for a short ephemeral moment to look around and see that it has the ability to change its surrounding unfavorable conditions. This imprudent explorer of repressions of the old society did not wish to advise, admonish, entertain or become the source of laughter, he only showed: Ecce Homo, look you sons of humans, what you have done to yourself and others!

In his fiery stormy drawings he had no consideration for anything and/or anybody, and was insightful, wise, able and brave enough to candidly express his thoughts. The depths of our society and a good part of the contemporary world was torn open with Ardeshir's frightening satiric dart for us to look into this human catastrophic abyss, facing ourselves once more in a space filled with tragedy and tragic comedies, where the victim is sometimes his own executioner and man ashamed of his ignorantly written history.

Ardeshir looks at us, his subject, not with contempt or indifference, but with sympathy and compassion and does not see himself separate or different from us and in these past forty and so years, he has made the whole world the open space of the raid of his imprudent brave devastating pen. Ardeshir now belongs to the world, because the world is the subject of his inexhaustible daring way of thinking.



If when away from us, he finds separation from his fatherland agonizing, but no matter where he is, he reflects the worldview of a Persian humanist wise-man challenging the contemporary history.

His all-embracing daring approach that in his innovative artistic experiences is acceptable to the whole world has helped the army of our young caricaturists to move from their secure stagnation to accomplish honorable achievements in the art of caricature and look for their proper share in the international culture of satire.

PERSIAN CARTOON

بیانیه ای با امضای محمص و گلسرخی

هادی حیدری

نقدی بر آثار اردشیر محمص: نه! بیانیه ای با امضای محمص و گلسرخی: بله!

اردشیر محمص در کنکور دانشگاه تهران برای دو دانشکده هنرهای زیبا و حقوق پذیرفته شد و از میان این دو رشته تحصیلی، حقوق را انتخاب کرد، چرا که هنر را در دانشکده وجود خویش آموخته و درکارگاه جامعه دنبال می کرد. او از پشت عینک تیره و ذره بینی خود تصویرگر عصر خویش شد. در حصار ایران باقی نماند و طراحی جهانی شد، چرا که از پشت همین عینک ریز بین جهان را نابرابر یافت. بسیاری از طرح های او در معتبرترین نشریات جهان، مانند لوموند و گاردین درکنار طرح ها و کاریکاتورهای بزرگترین طراحان و کاریکاتوریست های هم عصر او منتشر شد: دهه ۱۹۶۰.

در ایران، با یگانه روزنامه ای که بصورت منظم همکاری کرد "کیهان" بود، اما نه برای همه صفحات و همه مقالات این روزنامه. پنجشنبه شب ها، بسیاری از اهل هنر ایران کیهان را بسرعت ورق می زدند تا به صفحه ۶، ویژه هنر و اندیشه کیهان برسند. بندهائی از مقالات پیچیده علی اصغر حاج سیدجوادی در ستایش از سوسیال دمکراسی در این صفحه با طرح های اردشیر محمص معنای خود را می یافت.

خسروگلسرخی کوچکترین قرابتی با سلوک نرم و گفتار آرام و زمزمه گونه اردشیر محمص نداشت، اما خود را در طرح های پرخاشجو و سلطان ستیز محمص یافته بود. شاید یک اندیشه بودند، اما در دو قالب.

در همان دهه، خسروگلسرخی که در دو روزنامه آیندگان و کیهان نقد هنری می نوشت، برکارهای اردشیر محمص نقدی نوشت که یکسال پیش از دستگیری و اعدام او در کیهان سال منتشر شد. آنچه را می خوانید، برگرفته شده از آن نقد ستایش آمیز گلسرخی از طرح های اردشیر محمص است. چنان ستایش آمیز که گوئی گلسرخی روان پرخاشجوی خود را در آنها یافته است. آنچه او می نویسد، فراتر از نقد است؛ بیانیه ایست مشترک با امضای محمص و گلسرخی علیه روابط اجتماعی آن دوران.

گلسرخی:

اردشیر عوامل جهت دهنده زندگی انسان را در موقع تاریخی خاص باز می شناسد و آن را در خود انسان پیاده می کند، و این است که انسان های او تاریخچه غمبار و پرعقوبت دنیای بورژوازی اند.

اردشیر محمص به شکفتگی و دانائی در کار خویش رسیده است و همین است که انسان را در اینگونه جوامع غولی نمی بیند که مسلط به شرایط زیستی خویش است، بلکه او را زیون و درمانده می بیند. او را حشره ای می بیند، که در چهار چوب یک نظام می فرساید، تهی می شود، تقلا می کند، راه رهایی را گم می کند و از اصل خویش مهجور می ماند. این انسان به هرز رفته، بی چهره می شود و تن به هر راهی که برایش پیش می کشند می دهد. چقدر مضحک است که این انسان سریدنال افتخارات نیز هست، و همین انسان خنجر به روی "خودی" می کشد، چرا که در تالاب های عفن، مطرح نیست. منافع انگیزه ادامه و مبارزه است. منافع تنها و تنها فردی می شود، برای آنکه افتخارات به انسان رو آورد، باید انسان بی مفهوم باشد، باید تن به هر حقارت و تملقی بدهد. اردشیر گاه انسان را چنان درمانده نمایانده که رستگاری را با پرچم ساختن از دستمال اشتباه گرفته است، در پاره ای از کارها اردشیر وقایع نگار عصر تملق است.

آقایان! می دانید؟ اردشیر با آن لبخند بودائی که هرگز از مهربانی و نوازش بوئی نبرده است، تنها کاریکاتوریست نیست و یا مشتبی خط و اخیانا فکر و رنگ سیاه مرکب. او طراح سران است، ما را به اصل خویش رجعت می دهد، تاریخ را متوقف می کند، تا امروز را در آینه دیروز



بنگري. در هنگامی که کلمات در برابر تابلو های "ورود ممنوع" قرار گرفته اند، اردشیر علامتگزاری و نقطه گذاری نمی کند. فرصت انطباق را به ما می سپارد. شمایل قاجاری برای او تمثیلی بیش نیست.

"اردشیر" در این راه "دن کیشوت" نیست با شمشیر و سپر کاغذی و فاتح سرزمین های موهوم. او شوالیه خشمگین هم نیست در پشت میز گرد. او دهان اعتراض است. در میان ما تیغ می کشد، تیغ در چشم من و تو که حقیقت را همواره با واقعیت روزمره اشتباه گرفته ایم. او می خواهد روزگاری را بازگوید که در آن حقوق بشر، نعدوستی روابط متعالی انسانی، احساسات والای بشر شوخی شیرینی بیش نیست.

"سیاه" از گرسنگی یا حنجره ای دریده فریاد می کند، انسان ها از سگ ها دم تکان دادن را آموخته اند، سرها قبل از مبارزه بریده شده است. بی چهرگی حاکم است. زبان با چرخش در دهان "افتخار" اعطاء می کند، چه فرقی می کند که صد نفر یک سر داشته باشند؟ معصومیت بره وار و دست به سینه ماندن رسالت تاریخی بشریت نیست!

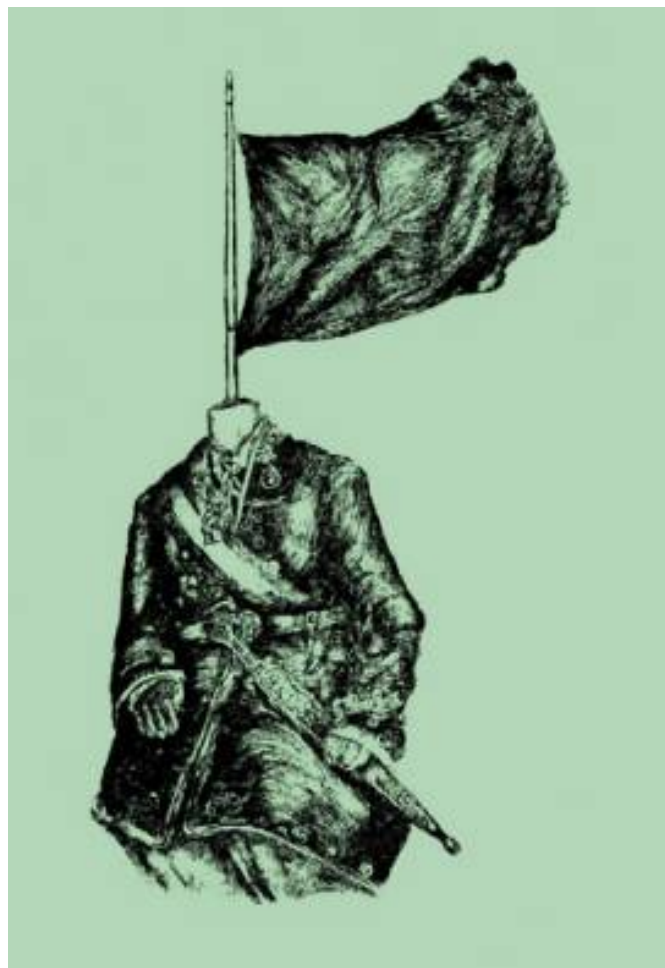
دختری لبش را گم کرده و راستی چه فرقی می کند که سرانسان بر تن او باشد و یا در قابی اسیر آمده بر دیوار؟

شمشیر زن در سرزمین "سر" های بریده فاتح مطلق است، برای جنگیدن به اندیشه و سر نیازی نیست، دیگران می توانند بجای ما بنویسند، دیگران می توانند به جای ما زندگی کنند، خوب! چه می شود کرد؟ اردشیر این ها را می گوید.

اردشیر هجوم به کادرهای "مهربانانه" و "نعدوستانه" بشری برده است تا آقایان نقاب دار مضحک تر باشند.

پاره ای از کارهای این مرد زیاده از حد فروتن، این کافکای کاریکاتوریست، شانه به شانه هنر انگیزه ای می سازد. از قوه محرکه کافی برخوردار است، به تو هشدار می دهد که نمی توانی از سر آسودگی در سالن های در بسته، به سونات های ملایم گوش فرادهی و در فاصله سونات ها سیگاری دود کنی.

اردشیر توانسته کلمه را که مهم ترین عامل ارتباط است، به خط نزدیک کند. اگر یک کلمه می تواند بزرگترین مفاهیم را بیان کند، او با خط به بیان این مفاهیم نشست است. کارهای "اردشیر" مرثیه ای برای بره های معصوم است!





Criticism of Mohasses's cartoons

Hadi Heidari

"Approach to the Mohasses world very slowly" Akigo Hiuga said.

The new Drama that Mohasses wants to show us is a contrast in a modernization process, between self-awareness and traditions that rooted in the past.

Mohasses' weird cartoons are surely a result of his resistance in front of period's wildness, brucracy, positional differences, and the contracts that all are the blocks to our humanity: A person who has a very nice cloth but his head is far from his body.

The designs like this are repeated in his work many times. Even his jocular picture that must be bringing smile to your lips, are the sneers for the social systems and this ethods could be the remembrance of "Otto Ungehler"'s works. Although the Iranian cartoonist has his own style and his work so differs with works that are called "Sadism". His cartoons attached some frightening stories to the Iranian atmosphere. The frightening stories that children only heard from their mothers. We can add that his cartoon world is so pessimistic. There is no hope in it. In it is very invader. In his works, you can find the unrecognizable Iranian clothing and traditions in the bold view but you can find yourself by zooming in it.

The spell of his work for us is not here that Ardeshir Mohasses is a cartoonist from far away land but is on that deep sense between him and us and the resistance in front of social Degeneracy.

Ardeshir Mohasses by the entrance exam of Tehran University accepted in two Faculties the fine arts and the law and between them he choose law because he learned arts in his own body and pursue it in the society. He is being the painter of his own period from behind his glasses. He is not stayed inside the Iran hedge but he globalized because he find the world so cruel from behind his glasses. In 1960s, his cartoons published in famous newspapers like Lemonde and Gaurdian besides the world most important cartoonists.

In Iran, he only works for Keyhan but not regularly and for each article. In Thursday nights, many art eagers of Iran look up Keyhan for page 6 the Culture & Idea section. Some sections of complicated articles of Ali Asghar Haj Seyed Javadi about social democracy have a meaning with the Mohasses' cartoons.

Khosro Golsorkhy has no similarity to the Mohasses' soft behavior; calm voice but he fined himself in the furious and against ruler image of Mohasses. Maybe one thought by two methods.

In that period, Golsorkhy wrote in art Keyhan and Ayandegan newspapers. One year before his arrest and his execution, he wrote a criticism to the Mohasses' work. The thing he wrote is not a criticism; it is protocol by Mohasses and Golsorkhy.

Golsorkhy:

Ardeshir recognizes the directorial efforts of human being in a special historical point and use it on humans and that why his people are in the borjovazi sorrow world.

Ardeshir Mohasses reach the top point of his work and therefore he does not see human in such kind of worlds that those world are Dominant to their livings but also he sees them very miserables. He see him as a insect which grows in a system, empties himself, struggles, losing the freedom way and at last being far away from himself. This unworthy man became rootless and does what ever they want. It is very jocular that this man wants glories too and this human draw a gun to a friend that is why he stayed in bad situation. The profits are the Motivations of continuing and resistance. The profits are only personal and personal, and here if this kind of man wants glory must



be a puppet and do what other tell him. Some times Ardeshir shows humans so miserable that finds salvation in making a flag by a paper and sometimes is a event writer of toadyism period.

You know. Sirs! Ardeshir with that Buddhism smile that is not see any kindness and happiness is not only a cartoonist or a line and maybe a thought and ink. He is a leader designer. He brings us to our roots; stop the history, for you to see today from yesterday.

Ardeshir is not a "Don Quixote" with sword and the paper buckler and the conqueror of the chimerical world. He is not a knight around the round table. He is a mouth of objection. Between us, he brings out the sword, this sword in our eyes that always make mistake between the truth and the existence. He wants tell a story about a period, which in it the human rights, wanting each other and the human morale are a sweet joke.

"Black" yells from his torn throat from hunger, humans learned from dogs shaking tail, the heads cut before fight. Rootless is a ruler. Tong in a mouth gives glory what a different that a hundred men have only one head.

A girl looses her lips and really, what is a difference that the man's head is on his own body or in frame imprisoned on the wall.

Ardeshir can near the word, which is most important means for connection to the line. Can tell the great concept, he describes it by lines. The Ardeshir's work is a sorrow for lambs.

به دنیای محمص ، پاورچین ، پاورچین باید نزدیک شد

"آیکوهیوگا"*

درامی که اردشیر محمص می خواهد آن را به ما نشان دهد، تضادی است که در جریان مدرنیته، میان آگاهی فردی و رسومی که از دیرباز استوار شده اند درکار است. کاریکاتورهای عجیب او همانا ثمره ایستادگی او در برابر توحش زمانه، بوروکراسی، اختلاف طبقاتی و قراردادهایی است که همگی مانع می شوند تا ما انسان باشیم: شخصی که لباسی فاخر برتن دارد اما سر او از گردنش جدا مانده است!

طرح هائی از این دست درکارهای او بارها تکرار شده است؛ حتی تصاویر طنزآلود او که باید لبخند را برچهره آورد، ریشخند کننده سیستم اجتماعی است و این طرح ها، برخی از کارهای «اوتوانگه لر» را به یاد می آورد، گرچه این کاریکاتوریست ایرانی سبک خاص خود را دارد و کارهای او با آنچه که در اصطلاح "سادیسزم" نامیده می شود بکلی متفاوت است. کاریکاتورهای او فضای ایرانی را با آمیزه ای از داستانها و حکایت های ترسناکی همراه کرده است. داستان هائی تخیل گونه و ترسناک که کودکان از مادران خویش شنیده اند. می توان گفت، جهان کاریکاتورهای او بسیار بدبینانه است. امیدی در آنها یافت نمی شود، درعین حال که مهاجم است. در طرح ها و کاریکاتورهای او لباس ها و رسوم ناشنای ایرانی اغلب در شکل های تجریدی نمایانده می شوند، گرچه با عمیق شدن روی آثار او می توانیم خود را در آنها بیابیم.

جذابیت طرح های او برای ما، در اینجا نیست که اردشیر محمص هنرمندی است از کشوری دور دست و خیال انگیز، بلکه در آن احساس عمیقی است که میان ما و مبارزه با فساد و تباهی اجتماعی ایجاد می کند.

- منتقد ادبی روزنامه "آساهی" پرتیراژترین روزنامه جهان که در ژاپن منتشر می شود.

<http://sainttouka.blogfa.com> توکای مقدس

آن وقت ها که اردشیر فقط یکی بود



با این اعتقاد که تقسیم بندی انتقاد به "سازنده" و "مخرب" حيله اي براي فرار از نقد شدن است؛ نقد را در هر شکل و با هر انگیزه اي خوب مي دانم حتي وقتي که منتقد به خطا مي رود به ما يادآوري مي کند که دیده مي شويم و هر نقد مخالفی مي تواند نشانی از حضور سلیقه اي متفاوت در جامعه باشد. خوانندگان این متن قبلاً مي دانند که من به نوشته هاي بي سر و تهی که امضا ندارند و فقط کچلي يا بي استعدادي کسی را يادآوري مي کنند نقد نمي گويم.

يکي از ستايشگران اردشیر محمص که مدتي است مقاله هايي در عظمت او مي نويسد این بار به عنوان بازخواني یک پرونده ي هنري مطلبي نوشته که در آن به همه چيز از نادیده گرفته شدن اردشیر طي سه دهه گذشته تا قيمت گذاري پايين آثار او در نمايشگاه آخر و حتي نقد "شهرز نظري" بر آن نمايشگاه اعتراض کرده است. مطلب "يحيي تدین" در دفاع از اردشیر را دوست ندارم چون بیشتر از آن که حاوي حقيقتي باشد تلاشي است براي قدسي کردن مقام اردشیر تا ديگر دست کسی به دامان او نرسد و از گزند منتقد و معاند در امان بماند و دفاع او چه لحن آشنايي پيدا مي کند آن جا که مي گويد:

البته اين که چرا در ميان اين همه نقادان آثار "اردشیر" جناب نظري اين يکي را انتخاب کرده اند به خود ايشان مربوط است ولي با کمی ظرافت به خوبي مي توانستند براي دنبال کردن چنين هدفی از ديگراني بهره جويند که نسبت به مقولات مربوط به هنر ايلوستراسيون" يا طراحي حداقل داراي اعتبار و مهارتي درخور اعتنا باشند، به ياري گرفتن فردي مثل "پرويز دوايي" (۲) که بیشتر اشتهارش در اوائل مربوط به نقد فيلمهاي سينمايي آن سالها بود...

آن وقت ها که اردشیر فقط يکي بود و آن يکي هم محمص بود برخلاف نظر آقای تدین همه بدون آن که نيازي به اثبات توانايي هاي خود در هنر ايلوستراسيون يا طراحي داشته باشند درباره او قضاوت کردند و اردشیر از اين موضوع نه تنها ضرر نکرد بلکه بسيار منتفع شد! اعتبار دادن به چنين پيش شرطی براي قضاوت حتي از خود آقای تدین هم سلب صلاحيت مي کند!

اردشیر محمص مثل هر هنرمند بزرگی در هرچاي دنيا، با پشتوانه اي از استعداد، هوش و ذکاوت، پشتکار، شناخت دنيايي معاصر، آینده نگري، روابط عمومي عالی و تبليغاتي بي عيب و نقص پا به عرصه ي هنر و جامعه ي روشنفکري دهه ي چهل ايران گذاشت و موفق شد تا با حمايت هاي معنوي لشکري از روشنفکران و نويسندگان و شاعران و روزنامه نگاران به نام و عليرغم بي اعتنايي همکاران کاریکاتوريست، خود را به حق به عنوان پيشروترين طراح ايراني مطرح کند. اردشیر تا قبل از سال ۱۳۵۷ و در دوراني که کاریکاتور روشنفکرانه خريداري نداشت بيش از ده جلد کتاب منتشر کرد و گمان ندارم که هنوز کسی- حتي از پرکارترين کاریکاتوريست هاي ما- توانسته باشد به اين رکورد نزديک شود. در ميان کسانی که درباره او نقد و مقاله نوشته اند اين اسامي شاخص هستند: احمد شاملو، جواد مجابي، آيدین آغداشلو، نيکزاد نجومی، عمران صلاحی، علي اصغر حاج سيد جوادى، شائول بخاش، کریم امامي، علي رضا نوري زاده، آلبرت کوچويي، منوچهر آتشي، ايراندخت محمص، عباس پهلوان، بهروز صوراسرافيل و ... اگر از اين لطيفه که جواد مجابي و عمران صلاحی دستي در کشيدن کاریکاتور داشتند بگذريم، تنها آيدین آغداشلو و نيکزاد نجومی در آن ميان مهارتي درخور اعتنا در هنر ايلوستراسيون و طراحي داشتند؛ آيدین مقدمه ستايش آميزي بر کتاب "تشریفات" نوشت که بعدها اعتقاد خود به آن را از دست داد و انکارش کرد. شايد بيشتري سهم در حمايت از اردشیر مربوط به جواد مجابي است، کسی که کتاب "کافرنامه" به او اهدا شده است و يکي از معدود کسانی که مجموعه اي غني و بي نظير از آثار اردشیر را در اختيار دارد.

اردشیر به زيبايي کلاي خود را عرضه مي کند؛ کتاب هايي نفيس که گاهي با بيش از یک مقدمه و اکثراً به دو زبان منتشر شدند نشان از توجه هنرمند به بازارهاي کار در خارج از ايران دارد. چاپ يکي از طرح هاي پیکاسو بر روي جلد "شناختنامه اردشیر"، اين ظن را قوت مي بخشد که پیکاسو براي اردشیر طرحي کشيده است؛ اردشیر در هيچ جاي کتاب تکليف اين طرح را روشن نمي کند و اجازه مي دهد تا شايعه پا بگيرد. درباره اين طرح و احتمال اردشیر بودن آن با جواد مجابي صحبت کرده ام و او قویاً اين احتمال را تکذيب مي کند. با منطق هم جور نمي آيد، وقتي صدها هنرمند و نقاش و کاریکاتوريست مهم مثل استاین برگ، توپر و... با پیکاسو معاصر بوده اند و او طرحي از هيچ کدام نساخته به کدام دليل بايد اردشیر را در اولويت قرار داده باشد؟ آن هم وقتي که هيچ سندی از مکاتبه يا ديدار آن ها وجود ندارد و مي دانيم که اردشیر چه دقتي در حفظ و نگهداري از اين قبيل اسناد دارد.

اين شايعه که اردشیر طراحي تراز اول و شهره ي آفاق است تا آنجا صحت دارد که تراز او را نعين مي کند وگرنه هنوز در نيويورک به شهرت و موفقيتي درخور نبوغش دست نيافته است. در یک ملاقات اتفاقي با "آرت اسپيگلمن"- طراح و تصويرساز امريکايي و برنده ي جايزه ي پوليتزر، کسی که به طور مستمر براي نيويورک تايمز طراحي مي کند و خالق بيشتري روي جلدهاي مجله ي "نيويورکر" است- و شخص ديگري که مدير هنري مجله نيويورکر بود، درباره اردشیر صحبت کردم و با تعجب ديدم که او را نمي شناسند، توضيح دادم که اردشیر مقیم نيويورک است و براي نيويورک تايمز تصويرسازي مي کند و جواب شنيدم که نيويورک تايمز با بيشتري از سيصد طراح و تصويرساز تراز اول همکاري دارد که سهم هرکدام چاپ دو يا سه طرح در سال است و امکان ندارد در اين شرايط نام طراح به ياد کسی بماند مگر آن که ستون ثابت و روزانه داشته باشد که اردشیر، متاسفانه، ندارد.

اردشیر هنرمند بزرگی است که براي رسيدن به موفقيت هم از استعداد و نبوغ برخوردار بود و هم از اجماع "روشنفکران متيختر"ي که چندان منزوي نبودند و به تامامي رسانه ها راه داشتند.

در زمانه اي که نقد هنري رونقي ندارد و چند منتقدي که باقي مانده اند به کاریکاتور به عنوان شاخه اي از هنرهاي تجسمي روي خوش نشان نمي دهند، خوب است به امثال شهرز نظري که نگاهی هم به کاریکاتور دارد بيشتري بها بدهيم. محمص بزرگ است و ديني بزرگتر بر گردن ما دارد، در برابر او با خضوع خواهيم ايستاد اما بدعت بدی است اگر بخواهيم همه همان چيزي را در او ببيند که ما مي پسنديم.

هنر اردشیر در انتقاد تند و تيز او است، ايمان دارم که او منتقدین را دوست تر دارد تا مداحاني که هنرشان ساختن بت است از یک انسان.



<http://www.bbc.co.uk/persian>

آثار اردشیر محمص در گالری هما - تهران



برای دیدن ۱۱ طرح دیگر ، بروید به : <http://rouzaneha.org/Aks/ArdeshirMohases.htm> . م. ایل بیگی]

[تعدادی از ۱۱ طرح دیگر در "رضاهدایت" آمده اند . م. ایل بیگی]

<http://www.rezahedayat.blogfa.com> **رضا هدایت**

اردشیر محمص متولد سال ۱۳۱۴ در شهر رشت است واز دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد اما عشق به طراحی در طول این سالیان از او هنرمندی شایسته ودرخور شان هنر ساخت که آثارش پهلو به پهلو طراحان بزرگ می زند محمص دارای روحی روان وذهنی زلال است ومیل به طراحی همانند نفس کشیدن برای او ضرورت است وهرگاه وسیله ای اثر گذار به دستش می افتد نا خودآگاه شروع به کشیدن می کند واین عمل تا آنجا ادامه می یابد که قلمش خود به خود از حرکت باز می ماند بی آنکه به قواعد آکادمیک اندیشیده باشد بلکه شیدایی درون اوست که او را اینگونه به عمل وامی دارد برای محمص انسان موضوعیت خاص دارد ودر این گیر ودار خاطرات او با آمیزه ای از طنز ترکیب می شود بی آنکه به کاریکاتور مبدل شود ویژگی طراحانه بودنش محفوظ می ماند محمص با داستانی که لرزه نگار ذهن اوست سیالیت کودکانه شعرش را به تصویر می کشد وصدافت رفتارش در این فراکنش مخاطب را صمیمانه آکنده می کند از شور وشوق واحساسی گاه تلخ که همانندیش با سرشت آدمی عجین می شود ولاجرم بر دل می نشیند وبه راستی محمص معجزه گری است که بدون هیچ ترفندی در تسخیر ذهن بیننده توانمند است وحس یگانگی و هم حسی را به شگفت انگیز ترین گونه به بیننده منتقل می نماید .







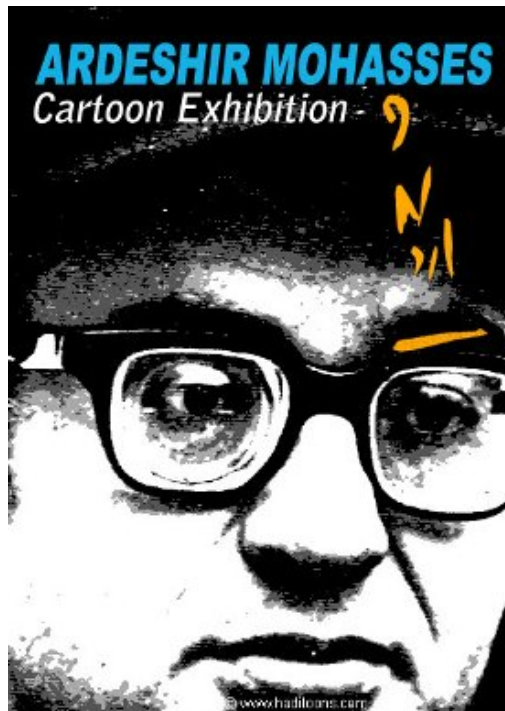
<http://www.golagha.ir>



<http://shahrgone.com>



کاریکاتورهای اردشیر محمص پس از ۲۰ سال در تهران



نمایشگاه آثار اردشیر محمص - هنرمند طراح و کاریکاتوریست ایرانی مقیم آمریکا، روز جمعه ۱۹ خرداد در تهران گشایش می‌یابد.



به گزارش بخش هنرهای تجسمی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، آثار این هنرمند طراح که سالهاست در نیویورک اقامت دارد، در آستانه‌ی ۶۸ سالگی با همکاری نشریه‌ی هنری تندیس، در گالری هما به نمایش گذاشته می‌شود.

<http://shahrvand.com>

SHAHRVAND شهر وند

[/http://old.tebyan.net](http://old.tebyan.net)



تجلیل از اردشیر محمص در آمریکا

۲۰۰۷-۰۸-۲۲

ایسنا: انجمن آسیایی نیویورک، بزرگداشت اردشیر محمص را شهریورماه سال‌جاری در آمریکا برگزار می‌کند.

نیکزاد نجومی - هنرمند نقاش و دوست نزدیک محمص - به‌همراه شیرین نشاط - دیگر هنرمند ایرانی - این مراسم را برنامه‌ریزی کرده‌اند.

همچنین در این مراسم آثار این هنرمند که در کتابخانه‌ی ملی نیویورک نگهداری می‌شود، به نمایش گذاشته می‌شود.

قرار است کتاب "شباهت‌های ناگزیر" جواد مجابی، درباره‌ی اردشیر محمص، پس از ۳۰ سال تا برگزاری این مراسم، با اضافه کردن مطالبی تازه تجدید چاپ شود.

محمص که جایگاه روشنی در تصویرسازی و کاریکاتور ایران دارد، در آستانه‌ی هفتمین دهه‌ی زندگی، به‌خاطر بیماری پارکینسون، قادر به فعالیت جدی و بیشتری نیست.

دوستانش می‌گویند، وضعیت جسمانی رضایت‌بخشی ندارد و در حال حاضر در خانه و تحت نظر یک پرستار خصوصی به‌سر می‌برد.

سال گذشته مجموعه‌ی آثار اردشیر محمص در موزه‌ی هنرهای مدرن نیویورک (MOMA) نیز به‌نمایش درآمده‌اند.

در نمایشگاهی که خرداد ماه ۱۳۸۵ پس از ۳۰ سال و در پی آن ۱۳۸۶ در ایران برپا شد، آثاری از محمص به نمایش درآمدند که از مجموعه‌های شخصی مجموعه‌داران جمع‌آوری شده بودند.

کتاب‌های "اردشیر محمص - تاریخی کوتاه" و کتاب "زندگی در ایران" که آثاری از این هنرمند در آن گنجانده شده در سال ۱۹۹۴ توسط انتشارات میج (MAGE) در آمریکا به چاپ رسیده‌اند. همچنین کتاب‌های "دیباچه" و "اردشیر محمص" در گذشته درباره‌ی این هنرمند منتشر شده‌اند.

[...]

<http://alimerikhi.blogfa.com>



اردشیر محمص ، کاریکاتوریست سقاخانه ای

علی مریخی

با کارهای اردشیر محمص سالها پیش آشنا شدم، بعدها برای پروژه پایان نامه ام ، مرتضی ممیز آن را به من پیشنهاد داد . دمی شدم زیاد با کارهایش حال نمی کردم . ولی بعدها شیفته کارهایش شدم رساله ام بخش اردشیرش بسیار پر بار شد . بارها از خواهرش که استاد ما بود کمک گرفتم . آدرسی داشتم و به او که ساکن نیویورک بود صورت مسئله رساله ام را نوشتم ولی پاسخی نداد .

اوایل از کارهای کج و معوج کارهایش خنده ام می گرفت ولی بعدها که عمیق تر کارهایش و مقطع کارهایش را بررسی کردم به تاثیر مهمی که این کارها بر بخشی از هنر کاریکاتور روشنفکری و حتی موج مکتب سقا خانه ای گذشت ایمان آوردم و خوشحالم که نخستین کسی هستم که رساله دانشگاهی را بررسی کارهای او انتخاب نمود .



سالها بعد چند کار جدیدترش را بر دیوار اطاق کیومرث صابری (گل آقا) دیدم . هنوز پرتوان و پر قدرت و پر معنا و ایرانی کار می کند حتی حالا که سالهاست از ایران دور است .

در کارهایش ، سرهای کوچک روی تنه های بزرگ و مفاهیم عمیقی که به سادگی با خط های ریسمان مانند ترسیم شده اند، آثاری محکم، استوار و تاثیر گذار، کارهایی که انسان را به تفکر وامیدارد، عمیق است و هرگز کهنه نمیشود. محمص تاریخ را دستمایه قرار داده و با خطوط ساده و طراحی های جسورانه آثاری بزرگ و جهانشمول خلق کرده است. هیولای قدرت و تنگناهای سنت در طرح های ماندگار اردشیر محمص زمان را درمینوردند و کارهای او را جاودان میسازد.

<http://www.ifvc.com>



Ardeshir Mohasses' Accolades

" Iran has a serious cartoonist, whose talent and originality are beyond question."
-Stanley Mason, Graphis

" The drama which Ardeshir has in his mind is also the conflict between individual consciousness in the modernized world and long-established customs. We do not find any differences between him and ourselves. His grotesque caricatures are the very fruits of his resistance against authority, bureaucracy, class system and conventionalism, all of which pervert our humanity and deprive us of freedom."
-Akiko Hiuga, Idea

"...We are misled too often into prejudices against other countries and other nations on account of lacking necessary information. I prefer to believe in the heart of an artist rather than the one-sided information supplied by the international mass media."

-Katzumie Massura, Graphic Design

" Ardeshir Mohasses displays in his style and spirit a vigorous and compelling personality...The gratuitous image of simple, unexpected virtue, absurd and disconcerting; fantasies of horror and fascination with death; eroticism and cruelty; the whole sado-masochist arsenal, have now become linked in a social satire whose violence is felt as in a malaise.

It is a world placed in the dock; a world where injustice reigns; a world of predators and victims, of masters and serfs, where subjection is symbolized by intertwined spirals, a world of alienation, where papers and employees are speared by the same paper holder, where love is but derision, and hanging but a masquerade; a world torn apart, dismembered, where the frontiers between man and beast have been abolished, and in which man is soldered to the bars of his prison and the links of his chains."
-Jeune Afrique

" Ardeshir Mohasses comes as quite a surprise. His targets are different. A recurring theme in his drawings is that of domination and subjection. Although his depictions of decapitated creatures, beast-like men, men-like beasts are weird, they are not without humor."
-Jean Coyne, Communication Arts



<http://www.tandismag.ir>

In praise of Mohases



Ardeshir Mohases is one of the reputable artists of Iran who has been living in New York for many years .What follows has been written on the pretext of his latest exhibition in Iran .

Some time ago there was this opportunity to see some of the latest and original works of Ardeshir Mohases.It was a great chance for me as to see the works which I had always seen in the books and publications and that those works were the latest ones by him which added to its significance .

Before immigration, he has had a thick record and documents of his works; but after the immigration the trace of his works seems so difficult and at times quite impossible.

Now after the lapse of 30 years less news or no news of him , he has stayed loyal to what he insists on .Probably the attrition of 7 decades of living and being in nostalgia half of his life ,doesn't let him have a strong prejudice and brisk mentality. but Ardeshir has proved what he had to many years ago and I am glad seeing him at 68 strolling around the same path as he was in his 30s and I am pleased to see that unlike many who immigrated, he didn't move his brush to please anyone ,but himself and still he regards the registry ,explanation and interpretation of the history ,a message in his lines and I enjoy knowing that with all hardship of immigrating years , he still paints on white papers and not on ties, bowls, plates and advertising on TV shows.

<http://www.mahmag.org>



Ardeshir Mohases - Caricature Artiste iranien

Ardeshir Mohases is one of Iran's most prolific modern artists and caricaturists. Ardeshir Mohases est l'un des plus prolifiques de l'Iran moderne, les artistes et les caricaturistes. He started drawing when only a child; drawing the characters of his mother's bedtime stories. Il commence à dessiner quand seul un enfant, les personnages de dessin de sa mère coucher histoires. After recieving his degress in Law and Political Science from the University of Tehran, he continued his interest in art and would later contribute to such publications as The New York Times, Harpers, Playboy, Jeune Afrique, Nation, Keyhan, Ettelaat, Ayandegan, Ferdousi. Après avoir obtenu son collections en droit et en sciences politiques de l'Université



de Téhéran, il a continué son intérêt pour l'art et allait contribuer à des publications telles que The New York Times, Harpers, Playboy, Jeune Afrique, Nation, Keyhan, Ettelaat, Ayandegan, Ferdousi .

Ardeshir says: Ardeshir dit:

"I begin the morning looking at and making sketches from old pictures and photos, Persian miniatures, and old Iranian religious paintings that are full of scenes of beheadings, spears, and scimitars that drip blood on the flowers and grass on the hills in the background. I end the day drawing people in cafes, cabarets, and music halls, dancers and acrobats leaping and jumping. "Je commence le matin à la recherche et en faisant des croquis de vieilles images et des photos, des miniatures perses, et les vieux religieux iranien peintures qui sont pleins de scènes de décapitations, de lances, de cimenterres et que goutte à goutte de sang sur les fleurs et l'herbe sur les collines à l'arrière-plan . Je fin de la journée de dessin gens dans les cafés, les cabarets et les music-halls, danseurs et acrobates bondissant et en sautant.

I arrange my characters in the manner of the colored lights strung above the shops and streets of Iran during the festivals and religious celebrations. Je organiser mes personnages à la manière des lumières colorées enfilées au-dessus des magasins et des rues de l'Iran durant les festivals et célébrations religieuses. If a work requires color, I use the same colors that once decorated the handles of the old meat cleavers and carcasses of lambs in butcher shops. Si un travail nécessite des couleurs, j'utilise les mêmes couleurs qui ornaient jadis les poignées de l'ancien couperets viande et des carcasses d'agneaux dans les boucheries.

While I'm drawing, everything I've read or heard goes around in my head. Alors que je suis le dessin, tout ce que j'ai lu ou entendu fait le tour dans ma tête. Sometimes I recall an anecdote of the famous poet of Iran, Ahmad Shamlou, related to me. Parfois, je me rappelle une anecdote du fameux poète de l'Iran, Ahmad Shamlou, lié à moi. It seems an Arab general, noted for his incredible strength in wielding a sword, could strike with such speed that his victims continued to fight without realizing that they were sliced in half. Il semble un Arabe général, connu pour son incroyable force en brandissant une épée, pourrait frapper avec telle vitesse que ses victimes ont continué de se battre sans se rendre compte qu'ils ont été tranchés en deux. The general would call out to them, "If you're a man, move!" Le général remettrait à leur tendre la main, "Si vous êtes un homme, déplacer!" When they did, they fell into two pieces. Quand ils ont fait, ils sont tombés en deux morceaux. Whenever I am involved with a drawing that isn't going the way it should and one of the characters isn't doing what I want him to, I lift my pen from the paper and say softly, 'If you're a man, move.'" Chaque fois que je participe à un concours de dessin qui ne va pas comme il le devrait et un des personnages ne fait pas ce que je veux lui, je lève ma plume, dans le document, et lui dire doucement: "Si vous êtes un homme, Déplacer ".

Ardeshir lives in self-exile in New York City since 1979. Ardeshir vit en état de légitime exil à New York depuis 1979.

Reference:www.ifvc.com